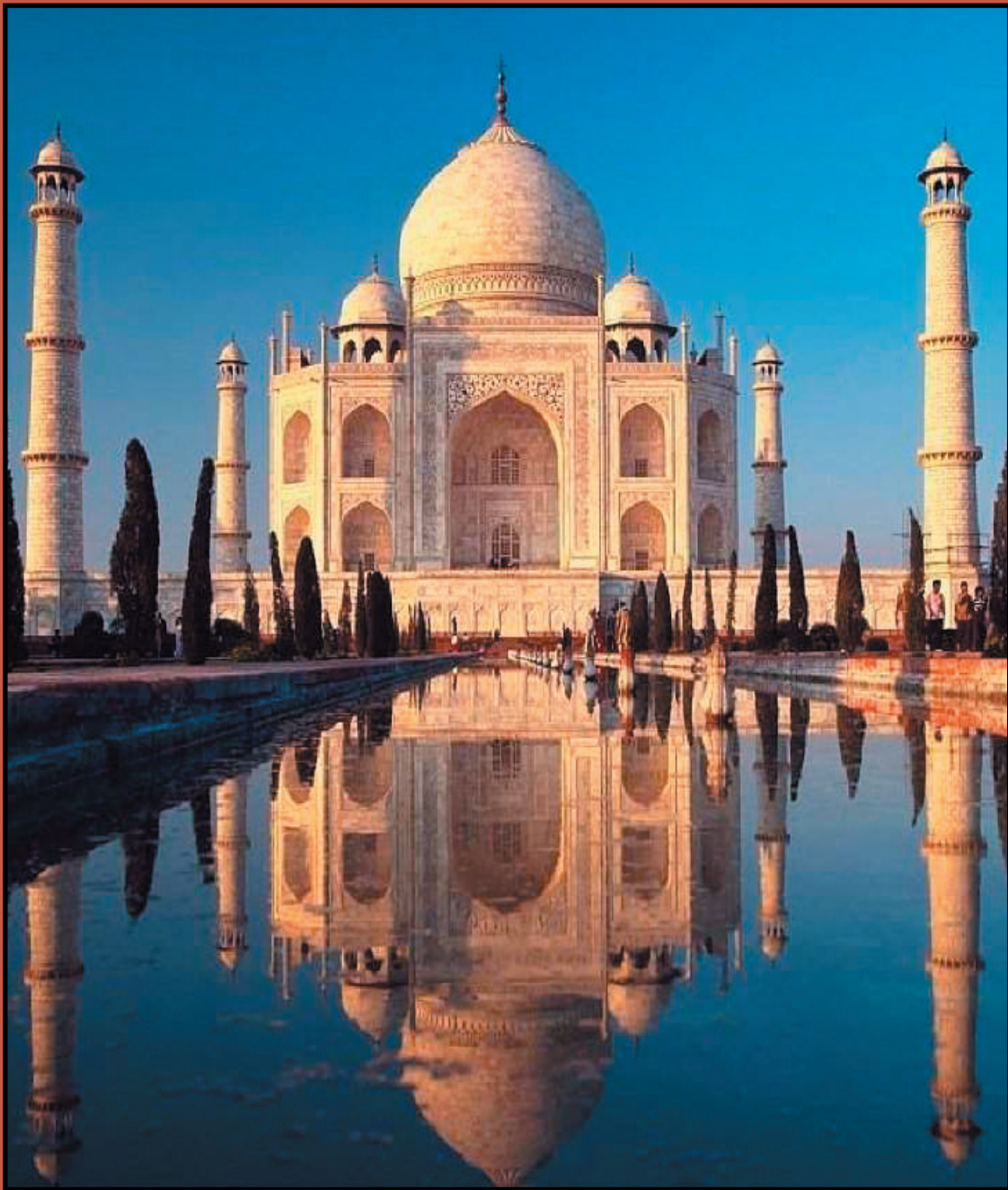


آئینه‌ها

نشریه دوماهانه بخش مطبوعاتی - فرهنگی سفارت هند (تهران)

شماره ۲۸ و ۲۹، ژوئن و اوت ۲۰۰۹م. ، خرداد و مرداد ۱۳۸۸ ش.



مدرسه سفارت هند - تهران

(یک مدرسه بین المللی عالی)

نکات برجسته:

- پیش دبستانی تا کلاس دوازدهم
- تمام درس ها به زبان انگلیسی تدریس می شود
- آموزش با کیفیت عالی با تأکید بر رشد شخصیتی منسجم
- گروه معلمان و دبیران بسیار ماهر و متعهد
- آزمایشگاه های کاملاً مجهز
- کامپیوتر با دسترسی به اینترنت
- فعالیتهای ورزشی (داخل سالن و هوای آزاد)
- آمفی تئاتر چند منظوره
- سرگرمی های همزمان برای عرضه و بهبود بخشیدن استعدادها
- وابسته به هیئت مرکزی آموزش متوسطه (Central Board of Education)، دهلی نو
- تسهیلات ایاب و ذهاب از تمام نقاط شهر
- چند ملیتی به معنای واقعی (شاگردان بیش از ده کشور مشغول تحصیل هستند)
- تشویق نوآوری، ابتکار و خلاقیت
- القا و آموزش ارزش سکولار و انسانی
- بوفه با خوراکی های بهداشتی

رئیس مدرسه : آقای یشپال سینگ (Mr. Yashpal Singh)

تلفن: ۰۰۹۸-۲۱-۷۷۵۳۴۶۴۰

دورنگار : ۰۰۹۸-۲۱-۷۷۵۲۰۲۴۲

نشانه الکترونیکی : kvtehran@yahoo.com

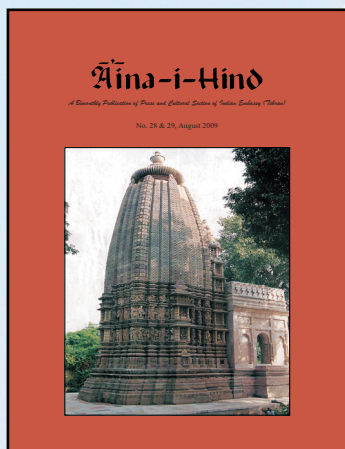
آئینه هند (نشریه بخش مطبوعاتی - فرهنگی سفارت هند - تهران)

شماره های ۲۸ و ۲۹، ژوئن و اوت ۲۰۰۹ م.، خرداد و مرداد ۱۳۸۸

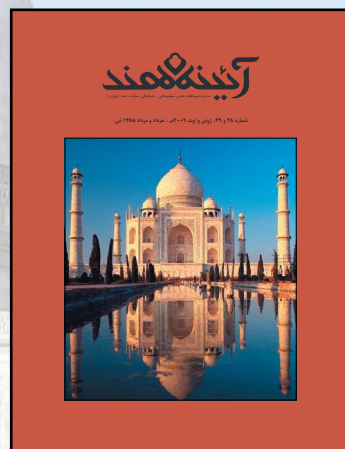
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد

مدیر مسئول : وینای کومار (کنسول)

مترجم و ویراستار : سید عبدالقادر هاشمی



معبد کاجوراهو



نمایی از تاج محل

فهرست مطالب

| صفحه | عنوان |
|------|---|
| ۲ | هدهد؛ پرندہ ای اسطوره ای / متن و عکس: باگات سینگ (Bhagat Singh) |
| ۴ | چراپونجی؛ مرطوب ترین جای زمین / نویسنده: کی.ان. کومار (K.N. Kumar) |
| ۹ | جواهر لعل نهرو به عنوان فیلسوف / متن: مُلک راج آنند (Mulak Raj Anand) |
| ۱۳ | هنر خوشنویسی سانسکریت (انرژی لغات)؛ هنر مقدس و سنتی آیین هندوئیسم / نویسنده: مریم فدایی |
| ۲۱ | تاج؛ عشق ورزی با سنگ / نویسنده: خاور ملک / مترجم مریم حسینی متقاعد |
| ۲۷ | آهوی مشک (آهوی ختن) / متن و عکس: باگات سینگ (Bhagat Singh) |
| ۳۹ | مفاهیم معماری در معابد هند (مورد مطالعه معبد کانداریا مهادیو) / محمود فیض آبادی و دکتر محمد رضا پورجعفر |
| ۴۱ | نقاشی با نور؛ شیشه کاری منقوش / متن و عکس: سرهنگ انیل مهروترا (Col. Anil Mehrotra) |
| ۴۵ | وارلی ها و نقاشی هایشان / متن: بریندا گیل (Brinda Gill) عکس ها: ساتیجت گیل (Satyjit Gill) |

خوانندگان عزیز و گرامی! ما از انتقادات و پیشنهادات شما استقبال می کنیم و از شما دعوت می کنیم که مقالات و نوشته های خود را راجع

به روابط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ایران و هند (به صورت افتخاری) برای انتشار در این مجله ارسال نمایید.

نشانی ما عبارت است از: تهران - خیابان میرعماد - شماره ۴۶ یا تهران صندوق پستی شماره ۴۱۱۸-۱۵۸۷۵

نشانی الکترونیکی: indemteh@dpimail.net دورنگار: ۸۸۷۵۵۹۷۳ - ۸۸۷۴۵۵۵۷

علاقه مندان به این مجله می توانند با نشانی مجله مکاتبه نمایند تا برای آنها به طور رایگان ارسال گردد.

پوزش: از نویسندگان و خوانندگان محترم و گرامی پوزش می طلبیم به دلایل اجتناب ناپذیر نتوانستیم شماره ۲۸ را به موقع منتشر کنیم. و لذا این شماره به عنوان شماره های ۲۸ و ۲۹ تقدیم می شود.

هدهد

پرنده ای اسطوره ای

متن و عکس: باگات سینگ (Bhagat Singh)



هدهد یا شانه به سر با پرو بال جالب خود از دوران بسیار کهن در اسطوره ها و ادبیات اساطیری و همچنین ادبیات منظوم ذکر شده و نقش مهمی داشته است. در [کتاب مقدس هندوان] رامایان، والمیکی شاعر صدایش "پووا - پووا" (Poova-Poova) را با ناله و فریاد پدر و مادر برای پسران از دست رفته "پوترا-پوترا" [Putra در هندی به معنی پسر است] تشبیه می کند. بنا به عقیده اسلامی علامتی که بر روی کاکل وجود دارد با حروف عربی "بسم الله" شباهت دارد. حضرت محمد [ص]، به همین دلیل، امت خود را از کشتن هدهد منع کرد. رفتار اخلاقی این پرنده از این حقیقت مشهود است که وقتی همسرش فوت می شود همسری جدید اختیار نمی کند و برعکس پرندهگان دیگر برای پدر و مادر خود مراقبت و حمایت فراهم می کند.

یک افسانه فارسی هدهد را به عنوان دوست حضرت سلیمان [ع] که به او تاج رنگارنگ بال و پر اعطاء نمود تعریف می کند. در قرن دوازدهم میلادی عارف بزرگ فریدالدین عطار مثنوی مذهبی "منطق الطیر" را سرود و در آن هدهد نقش یک هادی و راهنمای معنوی تمام پرندهگان را به عهده گرفت که در جستجوی دانش زندگی بودند.

هدهد به اندازه میناست. پر و بال قهوه ای مایل به زرد در قسمت های پشت و بال و دم دارای خطوط سفید و سیاه مانند گورخر است. یک کاکل برجسته و متمایز با نقاطی سیاه که مانند یک پنکه است از منقار تا پشت گردنش گسترده است. منقارش دراز، باریک، کمی خمیده و نوک تیز است. نر و ماده با هم شبیه هستند و معمولاً تنها یا جفت جفت دیده می شوند.

این پرنده تقریباً در سرتاسر هند وجود دارد. هدهد هم مقیم است و هم به طور محلی مهاجر. این پرنده در جاهای باز روستایی نزدیک به آبادی های انسانی، جنگل های کم درخت، مزارع کشت شده، باغ ها، چمن ها، بوته زارها و کوه ها تا ارتفاع حدود دوهزار متر زندگی می کند.

هدهد آرام راه می رود اما روی زمین با سرعت هم می دود و با منقار درازش در خاک به جستجوی غذا (کرم حشره، سفیره ها و موجودات کوچک زنده) می پردازد.

هنگامی که خاک را حفر می کند کاکلش در نقطه ای در پشت گردن جمع می گردد و گاه گاهی مانند پنکه راست می گردد و باز می شود به ویژه هنگام خطر.

این پرنده صدایی نرم و لطیف اما بلند "هوپو" "hoo-po" یا "هو پو پو" "hoo-po-po" دارد که به طور متناوب تقریباً تا ده دقیقه ادامه دارد و به همین دلیل آن را "hoopoe" می نامند. پروازش موج دار است و اگر چه برای فواصل کوتاه پرواز می کند می تواند مهاجرت های طولانی را نیز انجام دهد.

معمولاً جفت گیری و لانه سازی آن طی

ماه های فوریه و مارس انجام می گیرد و پنج تا شش تخم می گذارد. لانه اش در جاهای توخالی درختان یا سوراخی در دیوار ساخته می شود که به طور نامنظم با کاه و لباس پاره و آشغال انباشته می شود. لانه اش برای بوی زننده و تعفن معروف است. مادر و پدر، هر دو وظایف مربوط به پدر و مادر را انجام می دهند و در تغذیه جوجه ها سهیم می شوند. مشاهده شده است که معمولاً ماده در ترک لانه بی میلی نشان می دهد حتی وقتی که سخت ناراحت و مضطرب باشد. وقتی که این نگارنده تخته جلویی دیوار را کنار زد تا لانه باز شود و از جوجه ها عکس بگیرد، ماده نگران خودش را به طرف دیوار پشتی تا جایی که امکان داشت، عقب کشیده و چهره اش و بدنش را با منتهای انزجار و ترس بهم فشرد و از نویسنده روگردان شد. حتی وقتی که به وسیله دست مورد نوازش قرار گرفت روی زمین آشیانه اش به طور محکم چمباتمه زد و از جایش تکان نخورد.

◆ نویسنده یک تماشچی معروف حیات وحش، نویسنده و عکاس است.

● منبع: مجله انگلیسی India Perspectives، آوریل ۲۰۰۲ م.



چراپونجی

مرطوبترین جای زمین

نویسنده کی.ان. کومار (K.N.Kumar)



بیشترین ریزش باران سالانه را دارد! به عبارتی دیگر این شهر به درستی مظهر نام این ایالت است چون واژه میگهالا یا در زبان سانسکریت به معنی اقامتگاه ابرهاست.

هر چند این امر تکراری و کلیشه ای به نظر می رسد، اینجا باران نمی بارد بلکه اغلب روزها بی وقفه و شر و شر می بارد. شهر دقیقاً در مسیر بارندگی های موسمی جنوب غربی هند قرار دارد و شکل خاص تپه ها در اطراف شهر، ابرهای موسمی را در ناحیه نسبتاً کوچکی در حدود ۲۰۰ کیلومتر مربع متمرکز می کند. میانگین سالانه ریزش باران در چراپونجی ۱۲۰۱۲/۸ میلی متر است.

میگهالا یا (Meghalaya) یکی از هفت ایالت خواهر ناحیه شمال شرقی هند، عمدتاً ایالتی قبیله ای است. اما همچنین برای تپه هایی با شیب ملایم، گیاهان سبز و شاداب و درختان کمیاب و البته شهر چراپونجی (Cherrapunjee) به عنوان مرطوب ترین جا بر روی سیاره زمین معروف است.

چراپونجی تقریباً واقع در ۵۶ کیلومتری شیلانگ (Shillong)، مرکز ایالت میگهالا یا در ارتفاع ۱۳۰۰ متری از سطح دریا در رشته کوه های هیمالا یا در تپه های خاسی (Khasi) قرار دارد. چراپونجی در واقع معروف ترین نشانه میگهالا یا است، برای اینکه رکورد



کنند. در اینجا دره های عمیق حیرت انگیز برای فتح کردن ، مرتع های وسیع برای گردش کردن ، آبشارهای عظیم برای خیس شدن زیرشان و سنگ های کوه پیکر با برش صخره ای برای مبهوت شدن وجود دارد.

غارنوردی همانگونه که ماجراجویی در غار در حال معروف شدن است ، فعالیت ماجراجویانه دلپذیری است که گردشگران از سراسر دنیا برای شرکت در آن می آیند. میگهالا یا یکی از ده مقصد غارنوردی در دنیا است که دارای طالب بسیار است. تاکنون ۷۸۸ غار در میگهالا یا با طول تقریبی به مجموع ۲۰۴ کیلومتر کشف شده اند که در مجموع طول تقریبی آنها ۲۰۴ کیلومتر است. طولانی ترین غار در هند در کوتساتی - اوملاوان (Kotsati-Umlawan) در ناحیه شیلانگ واقع است که طول آن ۲۱۵۳۰ متر است. عمیق ترین غار هند به نام ساینرنگ پامیانگ (Synrang pamiang) نیز در میگهالا یا قرار دارد. مهمترین آنان مجموعه غارهایی است واقع در نزدیک روستای ماوسمای (Mawsmai) در حدود ۶ کیلومتری چراپونجی. درون غارها برق کار گذاشته شده است تا دیدی واضح و روشن از راهروها و حفره ها به وجود آورد. از آنجا که زیر لایه صخره ای اکثراً از سنگ آهک ساخته شده ، برخی از غارها اشکال بسیار عجیبی از

در مقایسه دهلی نو ۷۰۶ میلی متر ، واشنگتن ۱۱۰۸ میلی متر ، قاهره دقیقاً ۲۴/۸ میلی متر ریزش باران دارد. در چراپونجی در سال ۱۹۷۴ میلادی ۲۴۵۵۵/۳ میلی متر بالاترین رکورد ریزش باران در یکسال بود که تاکنون در یک مکان در دنیا ثبت شده است. هنگامی که از شدت ابرها کاسته می شود و به خورشید مهلتی کوتاه برای بیرون آمدن می دهد و آنگاه است که برای جهانگردان و توریست های موجود رنگین کمان های باشکوه که بر بالای کل دره قوس زده است به عنوان جایزه ای زیبا تقدیم می شود.

در زبان محلی خاسی ، این شهر "سوهرا" (Sohra) به معنای بی ثمر نامیده می شود که شاید اشاره ای به خاک فرسوده و بی ثمر شهر است که نتیجه گریزناپذیر باران های بی وقفه ای است که در قرن ها باریده اند به طوری که سطح خاک را شسته و از بین برده اند. عجیب اینکه شهر در طول زمستان ها با بحران های آبی مواجه می شود زیرا ظرفیت خاک برای نگهداری آب بسیار کاهش پیدا کرده است.

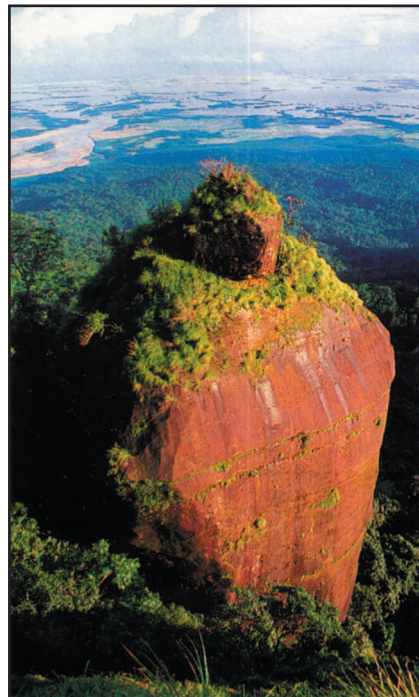
باران ها تنها جذابیت چراپونجی نیستند ، شهر و نواحی اطرافش نیز برای ماجراجویی گردشگری موقعیت های فوق العاده فراهم می



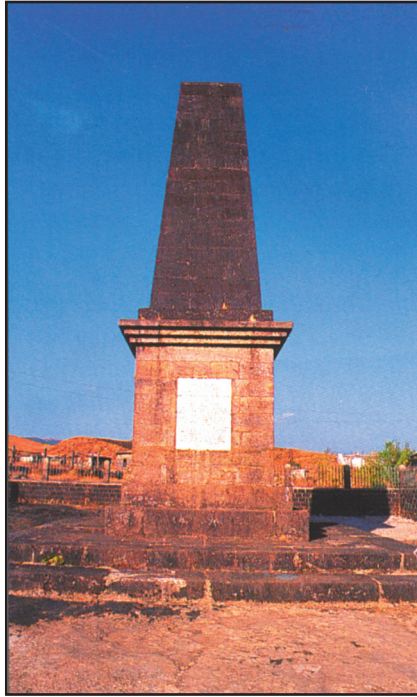
سبد مخروطی شکل غول شیطانی



کوزه ای گیاهی



منظره پارک تهننگها رنگ مشرف به دشت های بنگلادش



بنای یادبود دیوید اسکات

استالاکتیت ها و استالاکمیت ها دارند که کاملاً بهت آور هستند. استعماری ایستادند.

انگلیسی ها پس از آن مرکز ایالت آسام را که زیر نظر فرمانده کل بود و چراپونجی بخشی از آن در ۱۸۶۴ به شیلانگ منتقل کردند. یکی از دلایل بیان نشده برای انتقال پایتخت باران شدیدی بود که انگلیسی ها دریافتند که مانع و سد بسیار زیادی برای زمامداریشان بود.

یکی از آثار و بقایای مهم حاکمیت انگلیسی ها بنای یادبودی است که برای دیوید اسکات، مأمور سیاسی انگلیسی ها که در جوانی مرد بر پا گردید و کتیبه ای اینطور بیان می کند که مردم محلی کارش با بومیان را محترم می شمردند.

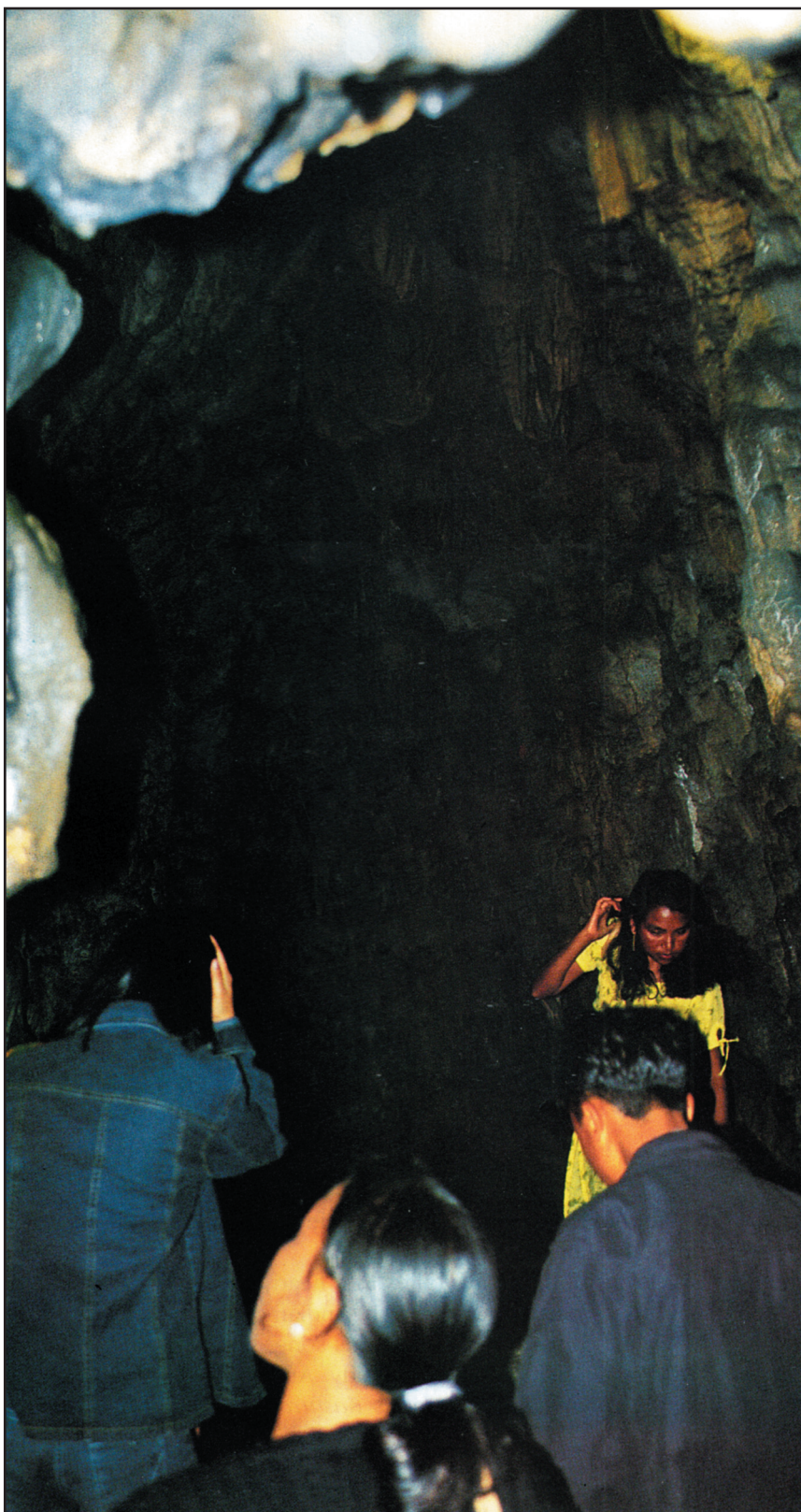
پدر روحانی توماس جونز از مبلغان مذهبی کالونیستی ویلز اولین کسی بود که به چراپونجی وارد شد و شروع به کار تبلیغش کرد. او «محوطه میسیون» (Mission Compound) را در نانگ ساولیا (Nong Sawlia) بنا نهاد. سپس مبلغان عضو کلیسای پریبیستری، دانشکده الهیات را در سال ۱۸۸۸ در سهره تأسیس کردند که برای گردشگرانی که علاقمند به تاریخ مسیحیت در شمال شرقی هند هستند دیدنی مهم است.

از آبشارهای بی شماری که آدم در راه سفر به سوی چراپونجی مشاهده می کند؛ دو تا برای بزرگی محض شان ممتاز و برجسته

گیاهان چراپونجی از معتدل تا نیمه گرمسیری متفاوت هستند که به دلیل شیب های متفاوت در فواصل کوتاه در ارتفاعات است.

شهر در برجستگی اش به دلیل وجود تپه های شیب دار و دره های عمیق اش بسیار خشک و بدون پوشش است. خاسی مندرین (Mandarin) که شهرت جهانی دارد گونه منحصراً به فرد پرتقال است که تنها در جاهای پائین تر چراپونجی وجود دارد؛ شیرۀ پرتقال مورد دیگری از اشیای مورد علاقه زیادی است که سهره (Sohra) دارد.

شهر از لحاظ سیاسی سهم خودش را از تاریخ دارد. انگلیسی ها بعد از جنگ های متعدد با ایالت های خاسی که برخی از آنان خونین بودند، مرکزشان را در چراپونجی در سال ۱۸۳۵ تأسیس کردند. ایالت نانگ کهلاو (Nangkhlaw) پادشاه یوتیروت سینگ (UTirot Sing) چنین موردی بود. این پادشاه خاسی از پذیرش حق قیمومیت انگلیسی ها بر سرزمینش امتناع کرد و با انگلیسی ها برای مدتی طولانی جنگید تا این که او را با فریب کاری دستگیر کردند. او در داکا (Dhaka) زندانی بود و در تاریخ هفدهم ژوئیه ۱۸۳۵ درگذشت و در همان جا انگلیسی ها او را دفن کردند. نظریۀ مشهورش «آزاده مردن بهتر از زنده بودن مانند پادشاهی برده است» هنوز الهام بخش است و یادآور مردم مقاوم جامعه ای است که در برابر فرمانروایان



بازدیدکنندگان وارد غار ماسامبی می شوند.

هستند؛ آبشار نوح کالیکائی (Noh kalikai) و آبشارکشاید داین تهلن (Kshaid Dain Thlen). تهلن نام زبان خاصی برای دیوی است که طبق افسانه و عقیده مظهر شیطان است. صخره ها اثرات زخمی دارند که ظاهراً هنگامی که مردم از تبرها برای کشتن تهلن استفاده کردند ، به وجود آمدند. کپوه رمههه (Khoh Ramhah) که با نام متروپ (Mothrop) نیز معروف است به شکل یک قطره حیرت انگیز از مخروطی غول آساست. طبق افسانه این یک سبد مخروطی شکل فسیل شده از غولی شیطانی است. درست در مجاورت آن ، دو صخره مشابه دیگر شبیه یک جفت قراول غول پیکر قرار دارند. در طول فصل های بارندگی شدید هنگامی که نهرها بین دو صخره جاری می شوند ، آبشارهای فورانی ، منظره ای نفس گیر به نمایش می گذارند. این مکان توریست های بسیاری را در سراسر سال جذب می کند و مکان تفریحی جالبی است.

پناهگاه پرندگان با نام تنگارنگ پارک (Thangarang) نیز نزدیک چراپونجی ایجاد شده است که منظره حیرت آوری از دشت های بنگلادش در دسترس قرار می دهد. موسم بارندگی زمانی است که سهره در عالی ترین حالتش است اما در آن زمان وقت آن نیز فرا می رسد که زندگی در این شهر خیس از باران عملاً متوقف می شود.

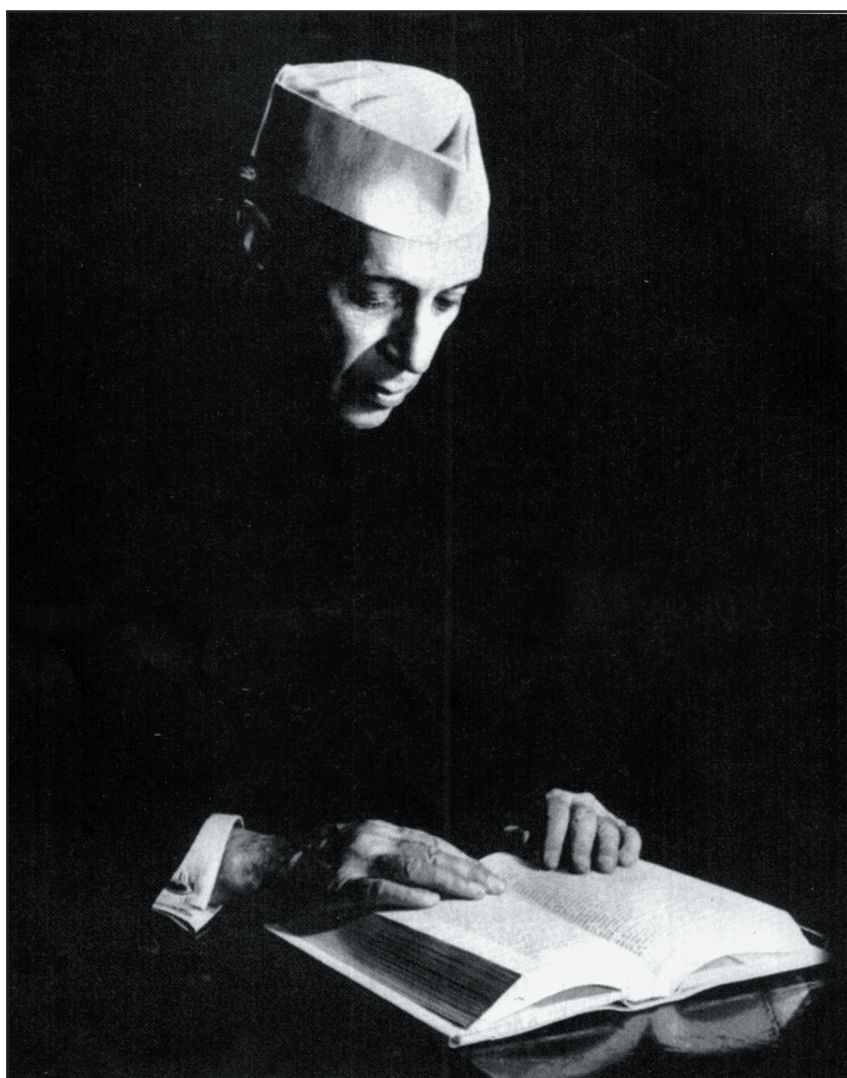
◆ نویسنده، کارمندی دولتی است.

● منبع: مجله انگلیسی India Perspectives، آوریل ۲۰۰۵ میلادی.

جواهر لعل نهرو

به عنوان فیلسوف

متن : مُلک راج آناند (Mulik Raj Anand)



من تصمیم گرفته ام تا در مورد فلسفه زندگی جواهر لعل نهرو، گر چه او فیلسوفی محقق نبود، صحبت کنم. در برخی تجزیه و تحلیل ها او را با چاقوهای تیزی کالبدشکافی کرده اند. یک جراح ظالم اخیراً گفت: او به عنوان یک دانشجو معمولی بود، به عنوان وکیل مدافع، آدمی ناموفق بود و به عنوان مبارز آزادی او اختیار و اراده ای مستقل از خودش نداشت و اراده اش را کاملاً به اراده گاندی تابع ساخته بود. زیرا او خودش پیش مسلی (Mesley)، روزنامه نگار آمریکایی، اعتراف کرده بود که او هند را برای ارضای عطشش به قدرت تجزیه کرد. «هنگامی که جواهر لعل نهرو مقاله کوتاه «فلسفه زندگی من» را نوشت، یک پروفیسور دانشمند هندی به مخاطبان یک اجتماع انگلیسی گفت: «نهرو



فیلسوف نیست. او سانسکریت نخوانده است. او سنت هندی را بی مقدار می شمرد...».

۱۰

چنین جراحی سطحی تنها در صورتی امکان پذیر است که تعداد کمی از اعضای روشنفکران، و حتی برخی از هم عصرانش نمی دانسته اند که او گاریبالدی را در مدرسه و باهونیر (Bahunir)، پرودهون (Proudhon) و مارکس را در دانشگاه مورد مطالعه قرار داده است و او سوسیالیسم فابیان سیدنی (Sidney) و باتریس وب (Beatrice Webb) و جرج برنارد شو، اچ.جی.ولز (H.G.Wells) و دیگر اندیشمندان را تحسین می کرد. اینکه او برای Tripos* زیست شناسی خواند و می دانست که علم می تواند بعد تازه ای به دانش بشری بیفزاید... اینکه او با اراده آزاد خودش، شغل وکالت را بعد از دیدن تخلفات و کیلان مدافع، کنار گذاشت: از ثروت خانوادگی اش صرف نظر کرد و به وسیله گاندی یک صاحب ساختگی سبزه رنگ به یک کورتاپیچاماپوش هندی مبدل شد.

جواهر لعل نهرو در [کتاب] خاطراتش نوشت: «و سپس گاندی آمد. او مانند جریان قدرتمند هوایی تازه بود که باعث شد خودمان را بگسترانیم و نفس های عمیقی بکشیم، او مانند پرتو نوری بود که تاریکی را شکافت...».

جواهر لعل نهرو قبلاً از بدگمانی نوع مبهم رندی روشنفکران که تا حدودی برای جوانی اش طبیعی و تا حدی تأثیر اسکار وایلد و والتر پاتر (Walter Pater) بود، دست کشیده بود. او با بابو (Bapu)، همانطور که او را صدا می کرد، آزادانه صحبت می کرد و هنگامی که او احساس می کرد که شعارهای مهاتما [گاندی] مانند «رام راج» (Ram Raj) ممکن است مردم را به احیای مرد سالاری حاکمیت فئودالی دوره حماسی منحرف کند با او مخالفت می کرد. او تأخیر در شروع مبارزات را مورد سؤال قرار می داد. او با تکنیک «روزه تا مرگ» موافق نبود. جواهر لعل نهرو پیروی هشیار و بیدار، منتقدی خلاق باقی ماند و از «مهاتما» هنگامی که او نپذیرفت تا «روح بزرگ» نامیده شود، تمجید کرد. احساس تعهدش به مسأله بشر مطابق با گاندی بود که گفت: «خدا به عنوان نان برای بشر می آید» و آرزویش پاک کردن هر اشکی از هر چشمی بود و آنگاه درک دلسوزانه بدبختی انسان، آرزویی مشترک بین گاندی و جواهر لعل نهرو شد.

* Tripods همان واژه Tripod (سه پایه) است که در گذشته در دانشگاه کامبریج برای مدارک دانشگاهی ممتاز به ویژه در رشته ریاضیات مورد استفاده قرار می گرفت ...

یکی از اشاره های متعدد از دلسوزی او برای بشر در کتاب کوچکی با عنوان (Where Are We?) «ما کجا هستیم؟» نشان داده شده است.

من برای ماه های زیادی در هند می گشتم و میلیونها چهره از جلوی چشمانم گذشتند. من هزاران بعد این کشور خودم و تمامی تنوع زیادش را که در عین حال همیشه اثر اتحادبخش هند را داشت بر آنان دیدم. من سعی کردم ، بفهمم که چه چیزی پشت این میلیون ها چشم قرار دارد که با امیدها و آرزوها به من خیره می شوند. چه درد و رنج ناگفته ای است که بیان نشده...

البته او اغلب سؤال بودا از برهمن در مورد طرد همه مردمان به نظام سرف داری مطرود را مورد بررسی قرار می داد. هیچ شکی وجود ندارد که یکی از اصولی که او به عنوان اصل اساسی در فلسفه زندگی اش پذیرفت به نظر می آمد که از اعتقادش به اصول اخلاقی بدون خدا گرفته شده باشد.

او در حدس های محتاطانه اش در مورد فلسفه های کشورمان ، عقیده داشت که اکنون تنها فلسفه هایی را می توان پذیرفت که به زندگی امروز بشر مربوط باشد.

اگر چه او «سرود مذهبی آفرینش» در ریگ ودا را به خاطر حدس های آشکارش درباره مبدأ جهان تحسین می کرد ، همه حدس های ودا را مو به مو قبول نداشت به همین ترتیب ، او اگر چه برخی از سوتراهای اوپانیشادها (Upanishads) را تحسین می کرد اما گمان نمی کرد که آنها حقیقت محضی هستند که باید پذیرفته شوند ، خصوصاً به خاطر این که آنها اغلب متناقض بودند.

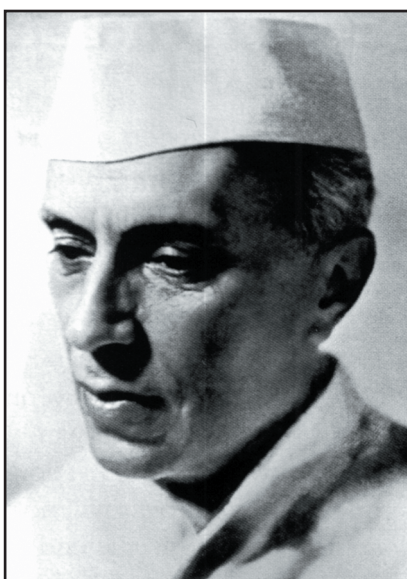
او برای بسیاری از افکار و عقاید گذشته ارزش قائل بود اما نمی خواست همه عقاید سنتی را بپذیرد. او می خواست در حقایق اجتماعی زمانه ، هنگامی که فلسفه یا مذهبی پدید می آمد ، تحقیق و جستجو کند و اینکه آیا ارتباطی به امروز داشت. برای مثال ، روشی که برهمنان برای مدتی طولانی داشتند ، کسانی را که از کاست رانده شده بودند از خواندن سرودهای مقدس منع می کردند و او احساس می کرد که پذیرفتن این اظهارنظر غیرقابل تحمل است.

برای او در کتاب «مانوسمیرتی (Manusmriti) تحقیر زن به عنوان لوند و ناقابل اعتماد پذیرفتنی نبود و برای زنان حقوقی برابر می خواست. او احساس می کرد که فلسفه های هندوان ، بحث های تأثیرگذار مسائل و مشکلات در دوران قرون وسطی باستان بودند اما اکثراً در شرایط امروزه بی ربط و فاقد اهمیت بودند. او همچنین بر این باور بود که اسلام دینی می باشد که اکثراً به زمان خودش مربوط است... و هنگامی که آقای تاراسینگ (Tara Singh) [یکی از رهبران سیک ها] برای سیک ها (Sikhs) خواستار مقام جدایی طلبانه شد به او یادآور شد که [کتاب مقدس سیک ها] گوروگران (Guru Granth) تلفیقی از ادیان است.

او نوشت : «نگرش سنتی چینی که اساساً اخلاقی و در عین حال آمیخته با شک و تردید مذهبی است برای من جاذبه دارد، گر چه من با کاربردش در زندگی ، ممکن است موافق نباشم ، این تائو (Tao) است ، مسیری که باید دنبال شود و روشی از زندگی که برای من جالب است».

آیا امکان دارد که هنگامی که او بر این ایده گاندی تأکید کرد که اهداف وسیله هستند و بر وسیله درست برای رسیدن به اهداف درست تأکید کرد ، او اصول اخلاقی در زندگی را به عنوان تنها فلسفه ممکن تقویت می کرد ؟

در نتیجه ، او احساس می کرد که شادی تنها در دنیای سیکولار [به مفهوم آزادی تمام مذاهب و ادیان] ممکن است.



شایعه مرگ خدا که ویکو (Vicco)، داروین و مارکس اطلاع دادند به نظر می آمد که به وسیله علوم به اثبات رسیده بود. کشفیات تازه به مردان و زنان قدرت های بی نظیری داده بود تا به اهداف زندگی شان برسند و اهداف خاصی را تحقق بخشند که تصور می شد تنها قدرت های الهی از طریق انسان های معجزه گر برآورده می کردند. جواهر لعل نهرو خطر استفاده غیراخلاقی از علوم را درک کرد و در برابر ابرقارچی ظهور کرد که سبب نارضائی و خشم شدید قدرتمندترین کشورهای بزرگ بود. جواهر لعل نهرو در کتاب خود «نگاهی به تاریخ جهان» (Glimpses of World History) تشخیص داده بود که فرد تا زمانی که مردم پس از رنسانس اروپایی شروع به اظهار خودشان به عنوان افراد نکردند هیچ حقی نداشت.

در سراسر قرن نوزدهم، اگر چه برخی از جوامع به آزادی های ابتدایی رسیدند، مقامات بالایی همان حکومت ها، آسیا و آفریقا و آمریکای جنوبی را فتح کردند و جمعیت های بسیاری را به اسارت درآوردند و آنها را استثمار کردند.

جواهر لعل نهرو به عنوان نخست وزیر جمهوری هند به زودی بعد از اعلام آزادی با احتمال اولین جنگ فاجعه آمیز رو به رو شد.

او به خاطر رسیدن به یک صلح و آرامشی صد ساله... پنج اصل هم زیستی مسالمت آمیز و احترام متقابل بین حکومت ها و مردم را به وجود آورد. نهرو در سراسر زندگی اش از مبارزه به نفع انسان، در همه سطوح کشورداری و ادراک شخصی، همراه با دیگرانی که حسن نیت داشتند دست نکشید. جای تعجبی ندارد که در دسته کاغذ یادداشت، اشعاری از رابرت فراست (Robert Frost) وجود داشتند: [جنگل ها دوست داشتنی، سیاه و عمیق هستند. اما من باید به قول هایم وفا کنم].

جواهر لعل نهرو از عقیده اش در مورد توانایی انسان و به عبارت فلسفی احتیاج به تمامیت - انسانیت بیزار نبود.

ما ممکن است بگوییم که او به انسانیت در بالاترین توانایی انسانی معتقد بود که برای ساختن سرنوشت خود آزاد است.

● نویسنده، یک شخصیت ادبی مشهوری است. این ترجمه خلاصه شده مقاله اصلی است که در مجله India Perspectives، نوامبر

خوشنویسی سانسکریت (انرژی لغات)

هنر مقدس و سنتی آیین هندوئیسم

نویسنده: مریم فدایی

مقدمه:

هنر نگارش در برخی از اعتقادات دینی ملتها جایگاه ویژه ای دارد مانند اسلام که در محدوده هنر دینی برای تجسم بخشی به کلام الهی بکار رفت و به عنوان هنر مقدس پذیرفته شده است نگارنده در این مقاله سعی دارد تا با استفاده از عواملی که توانسته به هنر خوشنویسی اسلامی بار تقدس دهد مانند مباحث کلامی - حرف و عدد و قلم که در قران کریم به آن اشاره می شود تقدس خوشنویسی هندویی را مطرح و بررسی کند با توجه به اینکه موضوع کلام الهی مسئله اصلی هنر مقدس در چهار چوب هنر های دینی است و همه ادیان معتقدند خداوند جهان را با کلام خود آفرید و هر آنچه هست مظاهری از اوست پس شرایطی برای هنرمندان دینی فراهم آورد تا در تجسم یا تجلی این کلام ازلی از صورتهای متفاوت هنری مطابق با ماهیت دینی شان که به چه میزان توانسته اند به این مورد تحقق بخشند استفاده کنند.

چکیده:

یکی از ادیانی که هیچ گاه حرمت چندانی برای خط قائل نبود دین هندو یی است اما با این وجود به دلیل دقت در بازخوانی سرودهای ودایی که جزوی از این آیین است می بایست از این متون مراقبت می شد و چون این متون در انحصار برهمن ها قرار داشت و قدرت و منزلت آنها به این امر وابسته بود پس در نگهداری و نسخه برداری آن اجر والایی قایل بودند و ثواب آن را برای بانیان این امر در نظر داشتند. در این آیین برای خلق هر نوع اثر هنری آدابی قایل اند^۱ تا جاییکه در متون کهن آنها آمده « هنرمند پس از تزکیه آیینی راهی خلوت شود، عزلت گزیند و آداب هفت آیین را بجا آورد و چهار حال نا متناهی را تصدیق کند » (ذکر گو، ۱۳۸۵، « هنر دینی در آیین متون کهن هندو و آ.آ. کوماراسوامی «:۴) و به احتمال زیاد دست یازیدن و کتابت چنین متونی میبایست پس از کسب فضایل و گذراندن مراسم آیینی خاص انجام می گرفت زیرا همانطور که از معنای واژه ودا به معنی (دانش مقدس) بدست می آید آنها برای تمام متون مردم آریایی هند تقدس قایل اند و منشا آن را الهی میدانند. به عقیده اکثریت هندوان این کتاب مستقیم از برهمن صادر شده و بصورت کلمات نازل شده است و ریشی ها ان را بصورت وحی دریافت کردند. با این حال آیین هندو به دلیل قشر بندی حاکم بر جامعه اش بیشتر بر انتقال شفاهی احکام مذهبی متکی بوده است تا تعلیم از روش

۱ - در یکی از شیلیا شاسترا آمده است «.شیلیان (صنعتگر) باید منابعی را که با آن ایزدان بر انگیخته می شوند یعنی (استرواودا) و ۳۲ شیلیا شاسترا و اوراد ودایی را فهم کند و ریسمان مقدس و گردنبنند مزین بر مهرهای مقدس را بیاویزد و حلقه از گیاه (کوشا) بر انگشت کند عبارت خداوند اورا مسرور کند به همسرش وفادار باشد از زنان غریب دوری کند و با پرهیز کاری به کسب معارف بپردازد چنین فردی مسلما هنرمندی واقعی است ..» (ذکر گو، (۱۳۸۵) ، « هنر دینی در آیین ...»:۴).

۲ - kharooshti خط آریایی از طریق افغانستان به هند رفت که در آنجا به ان خط آریایی می گفتند. این خط از کابل به هند انتقال یافت و سپس با تغییراتی بصورت خط خروشتی در آمد (همایون فرخ، ۱۳۸۴: ۵۷۸).

مکتوب اما بعدها با رواج دین بودا بود که نوعی دگرگونی بینشی پدیدار شد و اولین شواهد کاربرد نوشتار از همان منابع بودایی قرن ۵ ق.م سرچشمه می گیرد که نمونه خط (خروشتی^۲) است برای ریشه یابی اعتقادی و مذهبی نگارش هندوها می بایست به متون مذهبی هندویی رجوع کرد که همگی به بحث کلام به عنوان مظاهری از جهات یا کنش های بودهی اعتقاد دارند تفکر هندویی در رابطه با هنر نگارش و ابزار آن به نوعی متفاوت از هنر اسلامی قداسی ذاتی قایل اند که در معانی واژگان آن در کتب مذهبی گنجانده شده است و برای هر کدام مفاهیمی نمادین منظور می کنند مانند لفظ (دیواناگری^۳) که « خطی است هندیان با آن می نویسند و به معنی شهر خدایان یا خط خدایان است و اشاره به ریشه دینی این خط دارند و متون مقدس هندی در قالب این خط تدوین شدند و حتی زبان سانسکریت به خط دیواناگری^۴ کتابت می شود » (ذکر گو، ۱۳۷۳، «رد پای هنر ایران در فرهنگ هند» :۱۶۶) همچنین در هنر نقاشی هندو که (پیتهورا) نامیده میشود نقاشان را به نویسندگی یا کاتب می شناسند زیرا به نظر آنان نقاشی همان نوشتن است و آنچه نقاشی می شود داستان آفرینش است. بنا به عقیده نقاشان پیتهورا فعالیت نقاشی مستقیماً از جانب خداست و خداوند اولین هنرمندی است که داستان مصور آفرینش را (نوشته) است پس نقاشی (نوشتن) است و انسان از نوشتن خدا تقلید می کند و کاهن فقط اثر خدا را می خواند. در هنر هندو خدای (سرپرست صنعتگران)، جامع آگاهی ها و الهام کننده دانشهاست و همان معمار جهان هستی است که از طریق (نوشتار) دانش الهی را منتقل می کند «سر سوتی به عنوان الهه سخن (واک) است که در مهابهارات از آن نام برده شده و او را زن برهمن و مخترع خط و زبان سانسکریت و خط دیواناگری می دانند » (اوپانیسادهای، ۱۳۸۱: ۵۲۸). در هنر هندویی که سرشار از رمز و اشاره است برای نوشتار نماد و نشانه هایی قایل اند که نشان دهنده تقدس ماورایی آن است تا جایی که هستا^۵ خط (نوشته خطی) است و در کتاب اوپانیسادهای به آن اشاره شده است. در ریگ ودا کلمه برهمن دلالت بر نیروی خالق کلمه نموده و نام دیگر برهمن همان (کلمه) است و ودا به منزله امری سرمدی و کتب مقدس آن جلوه های زمینی آن کتاب مقدس است که شنیده می شوند.

در تفکر هندویی برای کتاب-طومار-قلم-حرف-ارزش ویژه ای قایل شدند و هر کدام را به نام خالق سازنده و یا نگهدارنده آن نسبت می دهند مثلاً خورشید را تصویر کیهانی کلمه می دانند حتی در پیکر سازی هندویی برهمن و ویشنو را در پنجمین تجسم خود در حالیکه کتابی از وداها را در دست دارد نشان می دهند و الهه هندویی ساراسواتی فرمانروای تکلم مقدس پنداشته میشود « ساراسواتی همسر برهمن و الهه سخنوری و دانش بود و از نشانه های برهمن تسبیح - کتاب و...است » (هال، ۱۳۸۳: ۳۳۶) ساراسواتی خدای نگهبان کلام و نوشتار و موسیقی و هنر هم است بنا به سنت هندویی رمز (کلمه) یا عقل اول در آیین هندو آذرخش است و در علم الاساطیر هندویی (مانو) شخصی است که اولین کتاب قانون را نوشت. او ریشه الهی دارد و با حضرت آدم (ع) قابل مقایسه است. کتاب مانو دستورالعمل های مذهبی و عبادی ودا را در بردارد و (یاما) فرمانروای مردگان داوری خود را بر الواح ثبت می کند. همچنین در اوپانیسادهای آمده که همه چیز از سه حرف (اوم) ساخته شده است و آن کلمه همان (برهمن و اتمن) است یعنی اسم اعظم (اوم) می باشد. در کیش هندویی نخستین زبان توسط (مانو) که نمونه انسانیت و الگوی صورت مثالی (ماتراها) است بوجود آمد. او انسان ازلی بود که اشیا را درک کرد و ارتباط اشیا با بشر را توضیح داد. ماتراها (کلام) کالبد معنوی صورتهای مادی هستند و زبان اولیه با ماتراها پیوند دارد و گفتارهای زبان مقدس، انسان را به سوی عالم الهی می برد.

۳ - نوشته های سانسکریت اشاره به اختراع خط در هند دارد و الفبای سانسکریت را دیواناگری خوانده اند اما این کلمه در سانسکریت معنای پارسی دارد و معنی آن خط دیو است و دیو در اساطیر هندو به معنای خدا است و این خط بنام خط خدا می باشد زبان سانسکریت هندو و ایران زرتشتی از یک نوع هستند و بنا به اساطیر ایران پیدایش خط در ایران را به دیوانی نسبت می دهند که در بند تهمورث بودند و این لفظ دیوا ز ایران به هند انتقال یافت .

۴ - devanagari

۵ - hasta

۶ - کایاستها گروهی از برهمن های هندو هستند .

در تفکر هندوی (ساراسواتی - پاراواتی - لاکشمی) مظاهر نیروهای ۳ الوهیت (ویشنو - شیوا - برهما) هستند که ساراسواتی مظهري از صدای نخستین است و از صور آن کلام بدست می آید. در تطابق معانی ظاهری بین الهه ساراسواتی و نمونه آن در اسلام بهتر است به این گفتار توجه کرد که در تفکر اسلامی جبرئیل به عنوان مظهري از عقل کل نخستین زاده است و مظهري از وجه الهی است و حتی در متون مختلف به آن به عنوان سطح کلمه و خرد جهانی اشاره دارند، چیزی که در مفهوم عقل اول (خرد = لوگوس) با ایده حقیقت محمدیه ارتباط می یابد و روح اعظم - قلم - عقل کل - حقیقت محمدیه از آن فهمیده می شود و همگی از مرتبه احدیت بدست آمدند و همان عقل کل و لوگوس هستند. این الهه مطابق با عملکردش معادل عقل اول در اندیشه اسلامی است تا جایی که معادل اندیشه انسان کامل در اسلام و مظهر لوگوس می شود. در کتب مقدس تانترا برای شیوا آمده است که خدای شیوا صور جهان را با قلم صنع بر تن خود نقش کرده است. در بین برهمنان هندویی « کایاستها^۱ کاتب قلمداد می شوند و حتی در اعیاد به نیایش قلم می پردازند. مقام و منزلت کایاستها که گروههای فرعی مختلف محلی دارند همواره مورد نزاع است. گروهی از آنان مدعی هستند که از برهمن ها هستند. آنها نسبت خود را به چیترا گوپتا^۲ کاتب یاما خدای مردگان می رسانند. گروهی هم خود را وابسته به کاست کَشْتَرِیه می دانند و از سویی اغلب مقامات کایاستها را در طبقه (سودره) قرار می دهند. اما در هند شمالی بر این باورند که آنها در اصل برهمن بودند و بعدها در سازمان حکومتی مسلمین به عنوان کاتب پذیرفته شده و از مقام برهمن تنزل کردند» (گاور، ۱۳۷۶: ۱۹۴) همچنین در فرهنگ هندو نسبت به حرف (آ) تقدس قایل اند و بنا به اعتقاد آنها «A/آ اولین حرف الفبای سانسکریت است و ویشنو گفته: من آغاز میان و پایان همه آفریدگانم و از میان حروف آ A هستم» (هال، ۱۳۸۳: ۳). حرف (آ) از سلسله حروف پنج گانه رمزی سانسکریت است و توسط بودایی ها در مراسم عبادی بر زبان آورده شده و با قدرت سحر آمیز خود خداوند را احضار می کنند. از حروف مقدس هندو حرف (آ) بارها در اوپانیشادها بیان شده و واژه (اچهر) یا (اکشار)^۳ به معنای «فساد ناپذیر و کلمه و کلام مقدس اوم و حرف و صدا و به معنای هستی مطلق و وجود اعلی و همچنین اسناد مکتوب می باشد» (وپانیشادها، ۱۳۸۱: ۵۰۲) همچنین حرف دوم از حروف مصمت الفبای سانسکریت نام دیگر برهمن در آیین هندو (که) است در آیین هندو و در کتاب اوپانیشادها از لفظ (ماتریکا)^۴ به عنوان مادر تمام حروف و الفاظ نام می برند و (ناراین)^۵ لقب ویشنو و کریشنا است و پسر انسان اولیه می باشد و نام حرف (الف) در آیین هندو است و (ورونا) به معنی کلمه - حرف و صدا می باشد همچنین از حرف (ی) به معنی تفکر مذهبی در کتاب اوپانیشادها اسم می برند. طبق آموزه های هندوییزم حروف سانسکریت از جانب برهمن از طریق نخستین آفریده زاده شده است و با جهان کائنات ارتباط رمزی دارند. از حروف خاص سانسکریت اسامی ملکوتی ساخته شده است و شامل مواردی است که بیشتر آنها با حرف A شروع می شوند.

ارزیابی:

شاید از خلاق ترین صور هنری که توانسته در تنوع بخشی کلام خداوند به زیباترین شکل ممکن عمل کند هنر هندویی است زیرا ارکان سازنده آن بر پایه پیکر الوهیت بنا شده و منشاء و غایت آن به (خدا - جهان - انسان) مربوط می شود و مبنای تمام فعالیت های هنرمندان آن در مسیر گذر از عالم صغیریت به عالم کبیر قرار دارد که منجر به اتحاد روح با خدا می شود. هنرهای

هندویی تماماً الهی است زیرا تفکر آنها بر اساس روح الهی برهمن شکل گرفته و همگی معتقدند هنر باید منجر به رستگاری و کمال انسان شود. باور به این اصل که فقط یک روح در متن هستی جریان دارد باعث گردید تا همه چیز برای آنان به منزله بخشی از وجود خدای برهمن پنداشته شود و تمام کائنات مظاهری از حقیقت او باشند یعنی هر چه هست فقط (کلمه) و (نام اند). در نتیجه همانطور که در مباحث هنر دینی هندو بیان شده است آداب هنری آنان به نحوی شکل گرفت تا به هنرمند یاری دهد تا بتواند با درک حقیقت وجودی خویشتن به راز الهی پی برده و به اتحاد روح فردی آتمن به روح جهانی برهمن دست یابد و بدین وسیله به وحدت رسد تمام عنایت و منشاء هنر آنان برای دستیابی به این حقیقت است که فقط پس از رسیدن به رستگاری (موکشا) بدست می آید. موکشا حقیقت روحانی است و ساخت آثار هنری به منزله راهی برای نجات و رهایی انسان قلمداد می شود موکشا از اتحاد آتمن و برهمن بدست می آید و برابر فلسفه (انسان کامل) اندیشه اسلامی است و نیل به آن پس از گذر از مراتب چهار گانه آیین ودانتا ممکن می شود. مبحث ودانتا بر اصل اتحاد آتمن و برهمن استوار است و در بخشی از تعالیم آن به مباحث کلامی می پردازد: کلمه اوم این عالم است و همه چیز بر اساس کلمه مقدس اوم خلق می شود و همه چیز از برهمن صادر شده زیرا او خالق هستی و همه عالم مظاهر اوست .

کلمه اوم کلمه اعظم الهی هندو است و درک آن میان عارفان به حالات اشراقی بستگی دارد. به عقیده آنان کلام چهار مرتبه دارد و ۳ مرتبه این کلام مخفی است و مردم عادی فقط مرتبه چهارم آن را درک می کنند. در هنر، کلام ازلی سر منشاء کلام انسان و زاینده حروف سانسکریت است و برای (حرف - کلام) هندویی به خدایانی معتقدند و هر کدام را به یکی از اسماء برهمن اعلی نسبت می دهند مثلاً: خدای واک : مادر وداها - واکید : خدای گفتار و کلمه - واک ایش : خدای گویایی است کلمه و کلام مقدس الهی از منزلت خاصی در تفکر هندویی برخوردار است و بنا به اعتقاد آنها همه چیز از کلام (اوم) خلق گردید تا جایی که خلقت همه چیز را با (کلمه = نورالهی) یکی دانسته و ظهور کلمه به منزله روح کلی الهی برهمن قلمداد می شود زیرا برهمن با کلام خود عالم را خلق کرد و هر چه هست مظاهری از کلام نخستین است و حروف و کلمات هم می توانند صورت تجسم یافته همان کلام باشند که از صوت ازلی صادر شده و این صورت (واک) برای آنها اصل آسمانی دارد چون هستی با صوت ظهور یافت و همه پدیده های خلقت از عالم غیب ظاهر شده اند و برای ظهور تعیین پذیرفته و کلمات وجودی (لفظ و سخن و حرف) اشکال تغییر یافته و مادی همان صوت ازلی اند که تجسم می یابند و به اشکال حروف سانسکریت در آمدند. این تعیین پذیری فقط از طریق خدای برهمن در حالت صفت پذیری اش انجام می گیرد زیرا برهمن در این حالت (اتمن = روح) را می سازد که با روح جهانی (از دیگر وجوه برهمن) یکی است و این روح در حروف سانسکریت بصورت نهفته جریان دارد. اسم اعظم اوم در شریعت اوپانیشادها ظاهر شده است و بنا به عقیده متفکران هر آنچه هست به واسطه کلمه اعظم اوم است کلمه ای که روح برهمن و روح آتمن است و به آن اوم، نفس الرحمان اسلامی گویند و معادل لفظ (کن = باش) می باشد. هندوها این نفس رحمانی را به الهه ساراسواتی (منشاء تمام کلمات و اصوات) نسبت دادند و تمام ترکیبات لفظ را از او می دانند اسم اعظم اوم به ذات ازلی برهمن اشاره داشته و برابر با اسم ذات (ا...) اسلامی است و حرف (آ) در ترتیب حروف الفبای سانسکریت نشان دهنده حضور برهمن در همه جا و در همه حروف و اصوات و اشکال است و حرف (و) نشان دهنده (بزرگی) و حرف (م) به معنی محو کننده است و هر سه حرف اوم به صفات ۳ گانه برهمن در وجود تثلیث خدایان هندو اشاره می کند و وظایف (امهات اسماء اسلامی) را به عهده دارد الهه ساراسواتی در اندیشه هندو با زبان و نگارش ارتباط دارد و ایزد بانوی (کلام و عقل) محسوب می شود در رابطه با چگونگی تکوین حروف سانسکریت با منشاء صدای ازلی ، برهمن دخالت مستقیم دارد تا جایی که کلمه (اهانکارا) به معنی (من خالق سانسکریت هستم) یکی از اسامی برهمن می باشد، که در ساختار حروف سانسکریت نقش اصلی را بازی می کند و

به لفظ (خود) یا (نفس) اشاره دارد همچنین (آکشارا) نام دیگر برهمن و مؤلفه اولین حرف الفبای سانسکریت (آ) می باشد و مشخصه برهمن است این کلمه به خدای (واک) ایزد نگهبان و الهه گفتار و کلام هندویی سخن و صدا دلالت می کند. حروف سانسکریت با توجه به معانی (اهانکارا) = اسم برهمن، حاوی نیرو و انرژی خاصی است و خوشنویسان هندویی به هنر نگارشی خود (انرژی لغات = خوشنویسی سانسکریت) می گویند. همچنین حروف سانسکریت به معانی (خود) و (خویشتن - نفس) اشاره داشته و اکثر ترکیبات لفظی حروف آنها به نام (برهمن) اشاره می کند و با انرژی موجود در هستی ارتباط مستقیم دارد بویژه اینکه صورت کلمات سانسکریت (شکل حروف) به الهه پراکریتی نام (دیگر برهمن) نسبت داده می شود که ماده اصل هر چیز در جهان مادی است و طبیعت را می سازد و به منزله الهه‌ایی نماینده الوهیت بوده و در اندیشه هندویی به آن (آنانتا پراکریتی) یعنی آنکه آغاز بنیاد آفرینش کرد می گویند. این الهه خدای صورت کلمات هندویی است و صورت حروف سانسکریت را بوجود آورد. از آنجا که در اندیشه هندویی ارتباط معنوی بین خدا و انسان برقرار است و این ارتباط با انرژی ساطع شده کلام الهی برقرار می شود و تعینات فقط از نور واحدی انجام می گیرد و نور غیبی است که بصور متفاوت خود را متجلی ساخته و در زبان سانسکریت به آن نور غیب یا آنانتا پراکریتی گفته اند. برای کاتبان هندو اشکال حروف سانسکریت ازلی است زیرا از کلمه الهی بدست می آیند و در اولین مرحله آفرینش توسط نور الهی خلق شده اند و در کار نگارش این انرژی حیات آزاد می شود. به این علت تمام فعالیت های هنر آنان با اورادی همراه است و این اوراد انرژی واحدی دارند که در همه جا جاری است و از مانترای مقدس اوم صادر می شود. در توضیح این مطالب نگارنده معتقد است چون اوم خود برهمن است و برهمن خالق انرژی جهان به منزله روح هستی به همه چیز حیات می بخشد در قالب روح آتمن به وجود انسان زندگی و انرژی می دهد و انسان برای رسیدن به روح جهانی می بایست، ابتدا حقیقت وجودی خود را نسبت به این روح بیدار کرده تا به مرکز جهانی بپیوندد و در صدد یکی شدن با انسان کبیر و برهمن بر آید. شاید از دلایلی که برای کاتبان هندو حروف سانسکریت را مملو از انرژی و روح سیال می دانند به این موضوع باز می گردد که این روح را همان روح پروشا (وجوهی از برهمن) می دانند که در قالب ماده (پراکریتی) به حروف سانسکریت تجسم می بخشد. پراکریتی حاوی انرژی کیهانی است و با یکی از ۳ کیفیت خود (قوت و انرژی) به تمام پدیده های عالم صورت و موجودیت می دهد و باعث تکثیر و تنوع پذیری می شود. به نظر نگارنده (ماده - روح) = (پراکریتی و پروشا) برابر با (لوح و قلم) اسلامی است و منشاء هر دو نور الهی است، زیرا پراکریتی و پروشا از وجه (برهمن ساگانا = نورالهی یا کلمه) صادر می شود که در ساختار بصری و ماهیت ازلی حروف سانسکریت دخالت دارند و شاید یکی از دلایلی که هندوها در برخی از اعیاد خود قلم را نیایش می کنند به این باور می رسد که معتقدند روح پروشا در این قلم حضور دارد تا جایی که برخی از کاتبان هندو در دسته کایاستها خود را کاتب یاما می پندارند که سرنوشت و اعمال انسانها را بر لوح محفوظ می نگارد. کلام اوم اصلش ازلی است و با اولین مرتبه احدیت اسلامی برابر است و مطابق با اندیشه متفکران هندویی در باب فلسفه اصالت صوت، برهمن را منشاء صوت اولیه دانسته اند که در این مرحله برهمن کاملاً بی صوت و سراسر خاموشی است زیرا برهمن در این مقام در ذاتش پنهان است و اسم آن (اوم) - ا... اسلامی است. برهمن در مرتبه واحدیت، برهمن سفلی می شود و سپس اولین صوت از او صادر می گردد در این مرتبه برهمن، صفات خود را تجلی می دهد و از تجلی او، کلام آغازین بوجود می آید که به دلیل (توهم کیهانی = مایا) صورت این کلام تغییر یافته تا با زبان بشری نازل شود در حالیکه اصلش نزد برهمن اعلی محفوظ است. هندوها مبداء تمام کلمات را به الهه پاراواک وجوهی از برهمن اعلی نسبت می دهد که در اثر شرایط توهمی مظاهر گوناگون به خود گرفته و منعکس می شود این کلام نخستین بالقوه وجود داشته و توسط انسانها بالفعل می شوند. طبق تعالیم ودایی صوت از (پاراواک = کلام اعلی برهمن) صادر شده و در مرتبه کلام بینا جوانه می زند و سپس در مرتبه کلام میانی صوت از کلام جدا شده و حروف سانسکریت خلق

می شوند. جوهره اصلی کلام انسانی همان کلام پاراواک است. تمام اندیشمندان هندویی خلقت و آفرینش هستی را بر مبنای (نیروی خالق کلمه = برهمن) قرار دادند و برهمن نیروی آفریننده (کلمه) پنداشته می شود کلمه‌ای که وجوهی از برهمن ساگانا بوده و این کلام همان اوم است. برهمن هزاران نام دارد و یکی از نام های او (کلمه) است. اوم نماینده حالات سه گانه برهمن در قالب خدایان (ویشنو - شیوا - برهما) است و به تمام هستی نور و انرژی می بخشد. اوم برابر با ... اسلامی و معادل لوگوس است و معتقدند تناظر هستی با برهمن آغاز می شود زیرا اصل تجلی و ظهور اسماء برهمن با تن پروشا به عنوان (انسان کامل) یا وجهی از خود برهمن آغاز گردید زیرا در آغاز جهان دواها تن پروشا را قربانی کردند تا از بخشهای آن کائنات را بسازند. در نتیجه بگفته بور کههات دواها می توانند برابر با لوگوس - عقل الهی یا فعل خدا محسوب شوند (پروشا یا پراجاپاتی) از دیگر وجوه برهمن ساگانا اولین مخلوق و صورت تمام موجودات قلمداد می شود و حتی در ریگودا به آن (روح) - (انسان) می گویند. طبق اندیشه هندویی برهمن با کلام خود که به منزله نوری است، روح یا پروشا را آفرید و از تن پروشا، اسماء و صفات خود را تجلی داد این روح یا پروشا می تواند معادل عقل اول - لوگوس - انسان کامل - قلم الهی و همان روح اعظم باشد. به نظر نگارنده همانطور که پروشا به منزله روح هستی را در اتحاد خود با پراکرتی به مثابه ماده در موجودات به دو وجه مذکر و مؤنث فعالیت می کند. پس پروشا می تواند جلوه متجلی حق و معادل انسان کامل باشد. کار خوشنویس هندو در عمل نگارش به مفهوم (نگارش خداوند) بر لوح می رسد که عقیده دارند خداوند اولین هنرمند و کاتب است که داستان آفرینش را نوشته و خدای سرپرست صنعتگران با (نوشتار) دانش خود را منتقل می کند و به این لحاظ هنرمند باید این عمل خدایی را تکرار کند تا پس از وقوف به شأن الهی خود به خویشتن خویش رسیده و در مقام ارتباط دهی آسمان به زمین بر آید، یعنی هنر ازلی را در مرتبه نقش تصویر کرده و سپس در مقام (خط) آن را بنگارد. به این علت هنر هندویی همان نوشتن معانی آسمان بر لوح زمین قلمداد شده است این نوشتن از همان (قلم کیهانی) بدست می آید که از آن (عقل بزرگ) ناشی شده است. عقل بزرگی که از اتحاد (پروشا - پراکرتی) - (ماده و روح) بدست آمده است و می تواند معادل عقل کل باشد. این قلم بر لوح زمین روح پروشا را به جریان در آورد تا بدینوسیله انرژی نهفته حروف را که اصلش در صوت برهمن (اوم) نهفته است آزاد کند و این بدست نمی آید جز با سیر و سلوک عارفانه هنرمند کاتب و وقوف به قدرت ماورایی حروف سانسکریت، تا به کاتب یاری کند پس از گذراندن مراتب ودانتا موفق شود تا به حقیقت وجودی خود در اتحاد برهمن نایل گردد. در این میان ذکر و مراقبه در آیین یوگا از بهترین شرایط برای رسیدن به این مرحله است تا جایی که در متون تعلیماتی هندویی به آن اشاره کردند که هنرمند باید پس از تزکیه راهی خلوت شود (ذکر و مراقبه) و آداب هفت آیین را بجا آورد و چهار حال نامتناهی را طی کند (این ۴ حال برابر با ۴ مرحله آیین ودانتا است). شاید از دلایل اصلی اینکه ذکر و مراقبه در آیین هندو جزو شرایط اصلی برای رسیدن به آن نقطه ازلی قلمداد می شود این است که تکرار کلمه مقدس اوم به ذاکر یاری می دهد تا با آزاد کردن انرژی های نهفته حروف و کلمات بدین وسیله به خویشتن شناسی رسیده و راز حقیقت کلام را دریابد. الفبای هندویی بر پایه (مانترام - کلام) مقدس ساخته شده است و کلمه اوم با روح سیال پروشا به اشکال بصری حروف سانسکریت نیرو و حیات می بخشد و برهمن، روح حروف سانسکریت است و تفاوتی اگر میان یانترا یا اشکال بصری و هندسی آن و خدا وجود دارد مانند تفاوت بدن مادی و روح معنوی است و الفبای سانسکریت مانند (آوای) زبان مقدس با قوای الهی که کیهان و هستی را انرژی می بخشد ارتباط دارد. این تفکر یادآور اندیشه پردازی متفکران حروفیه ... علم الحروف عیسوی و قبایل یهودی است. هندوها با نمادپردازی الفبای خود به مطالعه ساختارهای عالم هستی پرداختند و برای آنها کلمات در قالب (لغات نوشتاری) کالبد معنوی دارند، زیرا زبان اولیه با (کلام = مانترا) مربوط است و معنای باطنی این لغات انسان را به عالم الهی سوق داده و به مرکز وجودی خود می رساند مانند بسیاری از واژگان هندویی که القاب خدایان هندو هستند و با حرف (آ)

شروع می شوند مانند (آکشارا) به معنی فساد ناپذیر که به کلمه مقدس اوم اشاره می کند و به معنای هستی مطلق است و اسناد مکتوب را هم با آن لفظ می خوانند. همچنین حرف دوم الفبای سانسکریت (که) از اسامی برهمن است و به الهه ماتریکا مادر تمام حروف سانسکریت تعلق دارد. کاتبان مذهبی هندو حرف (آ) را مقدس پنداشته و به آن ناراین می گویند که لقب ویشنو و کریشنا است و نام خدای وارونا به معنی (کلمه - حروف - صدا) است تمام حکمت حقیقی هندو برای رسیدن به این روح جهانی تدوین شده اند و این روح همان روح پروشا است و حقیقت کل آیین آنها را می سازد. این روح کلی به منزله (کلام خدا) در قالب پراکرتی، صورت عالم را ساخت و یکی از این صور، اشکال حروف سانسکریت است، حرفی که اصلش ازلی است و در ساختار بیانی خود به اشکال کلمات تجسم می یابد کلمات سانسکریت هزاران تفسیر دارد و به نوعی زبان ذهنی و عاطفی و شاعرانه است زیرا هر واژه آن معانی مختلف دارد و بگفته هندو سرشار از انرژی و روح حیات است تا جایی که در مکتب (می مامسا) به بحث پیرامون الفاظ سانسکریت پرداخته و سعی می کند تا در پس عبارات به مفهوم اصلی لغات پی برده و ارتباط میان لفظ و معنا را روشن کنند و این ارتباط و پیوستگی حروف سانسکریت به معنای باطنی کلمه (اوم) می رسد. حروف سانسکریت ابزاری برای اتصال و ارتباط معنوی انسان با معانی نهفته اصوات ازلی اند و ریشه آن در کلمه مقدس اوم قرار دارد و ۳ حرف اوم در اندیشه هندویی نماینده ۳ خدای تثلیث آنهاست که برای درک این سه حرف از ذکر و خلسه سود جسته و هنرمند هندو در سیر و سلوک معنوی خود ناشی از آیین ودانتا و یوگا سعی دارد تا به راز وحدت برسد و به اتحاد با برهمن نایل آید. به این دلیل کاتبان و هنرمندان هندو هر کدام از حروف اوم را با اشکال بصری سانسکریت (ا - و - م) به یکی از مراتب ۴ گانه تزکیه فردی تشبیه کرده اند که در آن حرف (آ) نماینده حالت ذهن در هوشیاری - (و) نماینده خواب و رویا - (م) نماینده خواب بدون رویاست و کل حروف نماینده مرتبه چهارم یعنی مرحله حقیقت مطلق است چیزی که توسط آن هنرهای سنتی شرق به ظهور می رسند. به نظر نگارنده خوشنویس هندو در امر نگارش سانسکریت باید از مرحله هوش گذر کرده به مرحله بیداری رسیده و سپس در قلمرو معنوی قرار گیرد و بعد در مرتبه خود آشنایی به اتحاد برهمن و اتمن نائل شود تا سر انجام در مرتبه چهارم حقیقت حروف و معنای باطنی آشکار شود و این بدست نمی آید جز اینکه با چشم سوم و بصیرت معنوی به عین القلب رسیده و در نهایت به مرتبه انسان ازلی برسد. انسان کامل یا ازلی هندویی تجلی ویشنو است که با (کلمه الهی) یکی است و در عالم واحدیت حکم محور عالم را دارد. این انسان همان عالم کبیر هندویی است و به منزله بدن جسمانی خدا یا تجلی صورت خدا در اندیشه اسلامی محسوب می شود و کار کاتب به عنوان بخشی از کار هنری بر این است تا در پس معنای باطنی حروف کلمه (اوم) از عالم بیداری خارج شده و در عالم بی مقامی اتمن به مرتبه لاهوت رسیده و کثرت را به وحدت برساند. این کثرت بخشی از همان اجزاء پراکنده بدن پروشا است و هنرمند هندویی با کار هنری خود آن را به وحدت می رساند و این روح همان روح برهمن = نور الهی است و به منزله کلمه نخستین اسلامی = ا... و اسم اعظم (اوم) می باشد و هندوها آن را به الهه ساراسواتی الهه سخن و گفتار هندویی منتسب کرده اند. همانطور که قبلا بیان شد این الهه معادل عقل کل - قلم الهی در شریعت اسلام است زیرا خداوند در مقام واحدیت با اسم اعظم ا... ، روح و قلم را آفرید و با آن بر لوح آسمان عوالم متعدد - الوهیت - جبروت - مثال - - ناسوت را آفرید عوالمی که با سه حرف اوم مطابقت دارد به شکلی که عالم بیداری آن با حرف (آ) به عالم ناسوت اسلامی - عالم رویا و مثال آن با حرف (و) - عالم خواب عمیق با حرف (م) به عالم جبروت - عالم بی مقامی اتمن که انسان در آن مرحله به آگاهی مطلق می رسد و با نفس خود یکی می شود و مطابق با عالم لاهوت اسلامی است و سرانجام کل عوالم با کلمه (اوم) پیوستگی می یابد. خوشنویسی هندویی با آگاهی به فلسفه وجودی حروف سانسکریت و فهم منشاء ازلی آن کار نگارش را هم به منزله عمل خدایی پنداشته و سعی دارد تا روح پنهان پروشا در قالب ماده (پراکرتی) را به تحرک وا دارد و با انرژی ساطع شده آن نور و حیات گیرد.

کاتب خوشنویس با نگارش متون مقدس، حروف سانسکریت را که به منزله بخشی از اعضای پراکنده بدن پروشا است به وحدت می‌رساند و عقیده دارد این فعالیت هنری مانند تمام فعالیت‌های دیگر باعث رشد فکری و تزکیه روح شده و به او یاری می‌دهد تا به منشاء و غایت هنر هندوی نیل و به موکشا دست یابد.

♦ نگارنده: مریم فدایی / بهار سال ۱۳۸۸ / مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان خوشنویسی هنر مقدس از منظر

ادیان

منابع و مراجع:

- ۱ - هال. جیمز، (۱۳۸۳)، «فرهنگ نگاره ایی نمادها در هنر شرق و غرب»، رقیه بهزادی، نشر فرهنگ معاصر، تهران.
- ۲ - همایون فرخ. رکن الدین، (۱۳۸۴)، «سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان»، نشر اساطیر، تهران.
- ۳ -، (۱۳۸۱)، «اوپانیشاد (سر اکبر) ترجمه دارا شکوه فرزند شاه جهان»، محمدرضا جلالی نائینی، جلد ۱ و ۲، چاپ ۴، نشر علمی، تهران.
- ۴ - ذکرگو. امیر حسین، (۱۳۸۵)، «مقاله: هنر دینی در آیین متون کهن هندو، آر.آ. کوماراسوامی»، فصلنامه خیال، شماره ۲۰، فرهنگستان هنر، تهران.
- ۵ - ذکرگو. امیر حسین، (۱۳۷۳)، «مقاله: رد پای هنر ایران در فرهنگ هند»، نامه فرهنگ، شماره ۱۴ و ۱۵، نشر؟، تهران.
- ۶ - گاور. آلبرتین، (۱۳۶۷)، «تاریخ خط»، کورش صفوی، نشر مرکز، تهران.

تاج

عشق ورزی با سنگ

نویسنده : خاور ملک

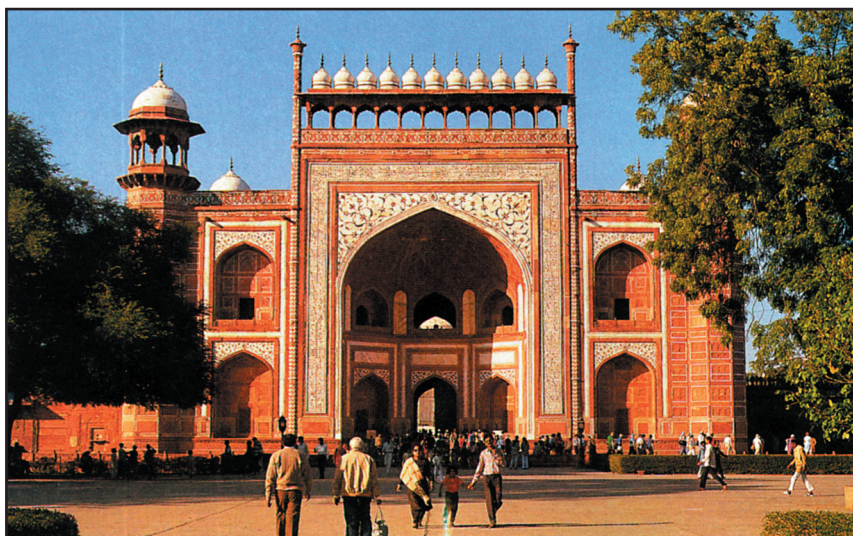
مترجم : مریم حسینی متقاعد

در هر صورت ، چنین اتفاق افتاد که اقامتم ادامه پیدا کرد و دیگر کاری برای مشغولیت نداشتم. بنابراین من در اینجا در اتوبوسی دارای تهویه مطبوع و ویدئو به سمت آگرا (Agra) در حرکت هستم زیرا کاری برای انجام دادن نداشتم. تنها سرگرمی ، دو خانم خارجی بودند که چهار زانو بر صندلی کناری نشسته بودند. من دقیقاً نیمه راه را در این فکر گذرانده بودم (۲ ساعت و نیم) که گفتگویی را شروع کنم و تنها هنگامی که خانم بغل دستی من برای سیگارش دنبال کبریت می گشت این فرصت را پیدا کردم. «من از خودم می پرسم که این مسافرت ارزش اش را دارد». به نظر رسید که او از اظهار من کمی تعجب کرد و گفت : «البته ! ما تاج را خواهیم دید».

من گفتم من واقعاً مطمئن نیستم که ساختمانی بعد از این ۵

من به خواهرم گفته بودم : «این در واقع تنها یک بناست، این حقیقت که با بتون و ملاط ساخته نشده بلکه آن را با سنگ مرمر ساخته اند، آن را خارق العاده و شگفت انگیز نمی سازد. شما درست در اینجا در اتاق نشیمن تان سنگ مرمر دارید و خیلی تحسین برانگیز نیست ، من فکر می کنم که اگر ما اینجا را با قالی فرش کرده بودیم ، زیباتر می شد.

خواهرم در حالی که دستانش را با عصبانیت بالا برده بود گفت : «اوه ، تو بسیار بی احساس هستی. من می فهمم که چرا هرگز نتوانستی دختری را در زندگی تحت تأثیر قرار دهی. تو حتی ذره ای عشق در روحت نداری».







ساعت اتوبوس سواری با تصور دلهره‌آور ۵ ساعت برگشت پس از آن ، روزم را موفقیت‌آمیز خواهد ساخت. «پس ، اصلاً برای چه آمدید؟ من اجبارناگزیری را که بر من تحمیل شده بود ، شرح دادم. او گفت که او با نظر خواهر من موافق‌تر است که تاج زیباترین چیز بر روی زمین است» «بله! شما یک آدم خشک و بی‌احساسی هستید ، این موضوع می‌توانست مرا بقیه راه ساکت کند اما به زودی او خودش را معرفی کرد : اینز برگر (Inez Berger) یک آلمانی مقیم پاریس. او برای آژانسی کار می‌کرد که کنفرانس‌های تجاری ترتیب می‌داد. او دوستش (همکار اداره و هم‌خانه اش در پاریس) را با نام ورونیکا (Veronica) معرفی کرد. من این فرصت را به دست آوردم تا توجه خانم برگر را در طول بازدیدم از قلعه اگر دوباره جلب کنم. به خاطر آن من همیشه باید ممنون راهنمای هندی‌مان آقای رام لال (Ram Lal) باشم.

آقای لال که از تبلیغ روزمره‌اش از «جواهرات تاریخی» (احساس کسالت مشترک راهنمایان حرفه‌ای آثار تاریخی) کمی خسته شده بود ، کمی نیز عجله داشت. او با آن لهجه عجیب راهنمایان - با انگلیسی آزاد از گرامر تندتند صحبت می‌کرد و هر جمله را به هندی نیز بر می‌گرداند.

آقای لال تقریباً از میان جاهای دیدنی می‌دوید.

«این مجسمه پادشاه راجپوت است ، او با اسب بر روی دیوار قلعه بالا می‌رفت و عبور می‌کرد» ؟

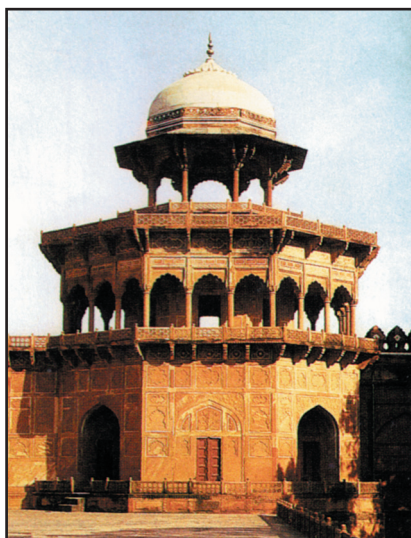
«این وان جهانگیر است که در آن حمام می‌کرد». من با دقت به داخل وان سنگی بزرگ نگاه می‌کردم و امیدوار بودم تا تصویری از

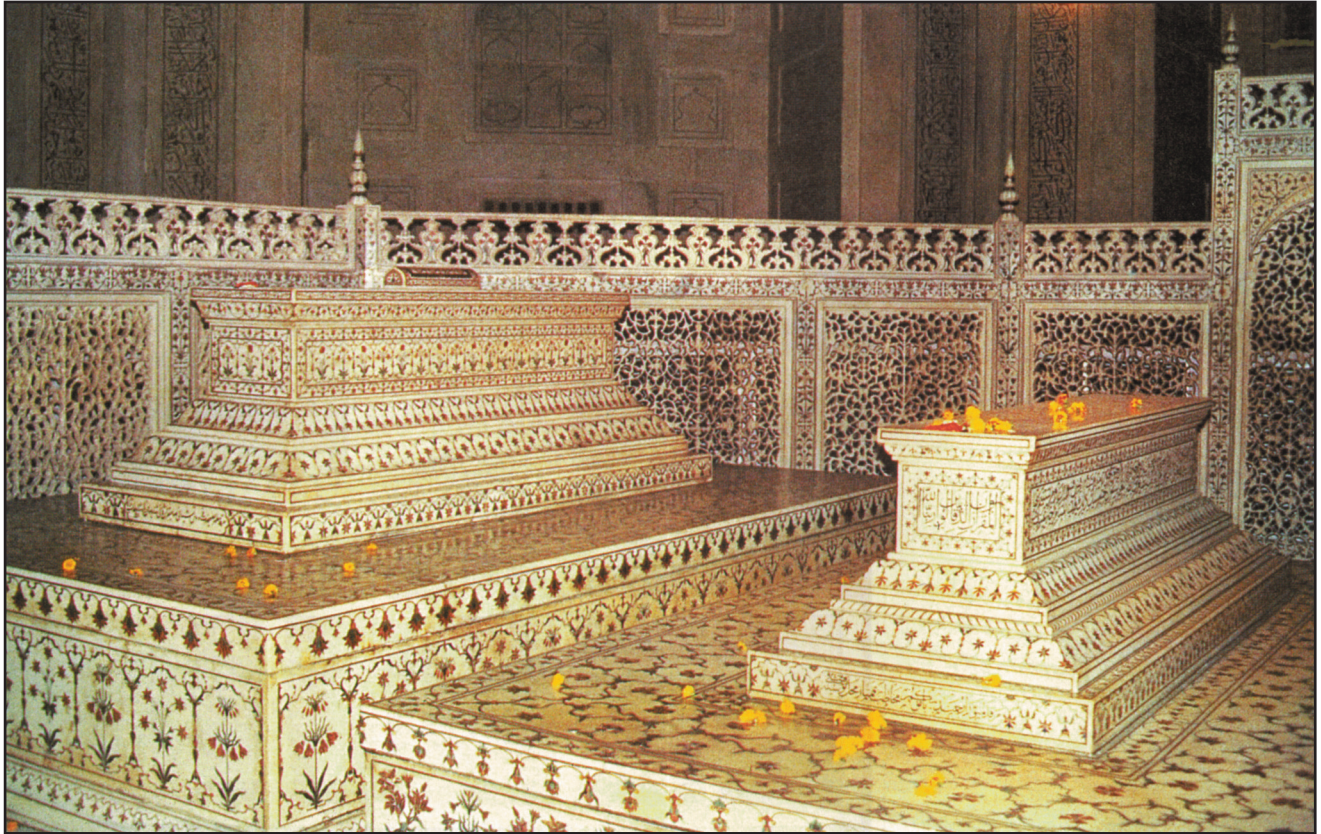
امپراطور جهانگیر با ملکه زیبایش ، نور جهان بدست آورم ، اما ممکن نشد. او خیلی پیش آخرین حمامش را گرفته بود.

«این دیوان عام ، این دیوان خاص».

من از تکرار طوطی‌وار و دائم «بی‌نظیر - بی‌نظیر» آقای لال در هر فرصت ممکن عصبانی شده بودم.

من هنگامی که او خیلی عجله داشت فرصت یافتم تا او را تحت‌الشعاع قرار دهم. او فراموش کرد که حتی در مورد آیینۀ افسانه‌ای در خاص محل اشاره کند. من در این مورد با او برخورد کردم و معلوم گشت که او حتی درباره آن چیزی نمی‌داند. بنابراین ، من به سمت مخاطبان خاموش برگشتم و افسانه امپراطور شاه جهان را حکایت کردم که چطور وقتی که توسط پسرش اورنگزیب (Aurangzeb) در خاص محل زندانی گشت تاج (تاج محل) خود را می‌دید. «بینایی‌اش به دلیل کهولت سن ضعیف شده بود و او احتمالاً نمی‌توانست تاج را از اینجا ببیند. اما او نمی‌توانست بدون دیدن تاج هم زندگی کند. بنابراین اورنگزیب به او آیینۀ ای جیبی داد که هر گاه در اینجا قرار داده می‌شد ، بلی در این نقطه ، تاج را نشان می‌داد. سکوت بهت‌آور با صدای تیلیک تیلیک تند دوربین‌ها شکسته شد زیرا همه از نقطه (تصور شده) که من انگشتم را بر آن گذاشته بودم ، عکس می‌گرفتند. سپس همه آنها برگشتند تا از تاج عکس بگیرند که گر چه مانند سرابی در آفتاب ظهر سایه‌نما بود ، حتی از این فاصله شکوهمند به نظر می‌رسید. هنگامی که خانم اینز به سمت من برگشت ، توجه و احترام تازه‌ای در چشمانش داشت. «آیا افسانه‌های دیگری را می‌دانی» ؟ من گفتم خیلی زیاد. می‌دانید من مخاطب ناخرسند خواهرم بوده‌ام که سه بار به این قسمت





از دنیا آمده بود.

ما هنگامی که در همان بعد از ظهر به تاج رسیدیم ، درجهٔ حرارت هنوز پائین نرفته بود و شک و تردید من از «بناهای صرف» کاملاً زنده شده بود. من مجبور بودم اشتهای (سیری ناپذیر) خانم اینز را برای افسانه ها سیراب کنم : «اگر آدم از میان در ورودی تاج با چشمان بسته عبور کند و آنها را بر روی خود آرامگاه باز کند ، مانند انعکاسی بر آب به نظر می رسد تا بنایی بر روی زمین. تاج مانند بانویی است که وقتی شما به آن نزدیکتر شوید ، دورتر می رود. اما اگر شروع به دور رفتن کنید ، به دنبال شما می آید (مانند زنان قهرمان در فیلم های هندی). تاج می تواند دو گروه مختلف از رنگ ها را در غروب و طلوع به پنج رنگ از هر گروه تغییر دهد... و در شب ماه کامل (ماه شب چهاردهم) می تواند پنج پرده رنگ آبی را به نمایش بگذارد. اگر با تاج صحبت کنید او با شما می تواند صحبت کند و غیره و غیره.

تأثیر واقعی تاج ، اجازه بدهید به شما بگویم ، مرا شگفت زده کرد. هنگامی که ما از در تاج (با چشمان بسته) عبور کردیم ، در آن سوی دو ردیف درخت سرو که در کنار حوض خالی وسط صف کشیده اند

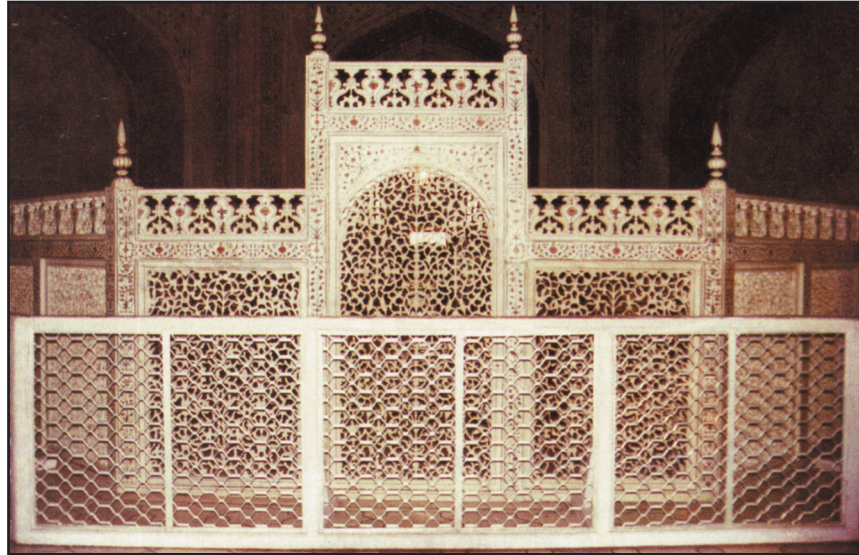
[بنای تاج] واقعاً عظیم و در عین حال بسیار ظریف و زیبا به نظر می آمد و مانند جواهری در آفتاب سوزان بعد از ظهر می درخشید. البته ، دخترها ، کاملاً پیروز شدند و گر چه من عمیقاً تحت تأثیر قرار گرفته بودم ، اینطور وانمود می کردم که چیزی نبوده است. من به آنها گفتم که وقتی اولین بار آن را دیدم مانند تصویری بر آب به نظر نیامد.

دخترها ، طبیعتاً مرا بی احساس نامیدند. خوب ، اول اینز و سپس ورونیکا. من حدس می زدم که اینز اجاره را در فرانسه برگرداند.

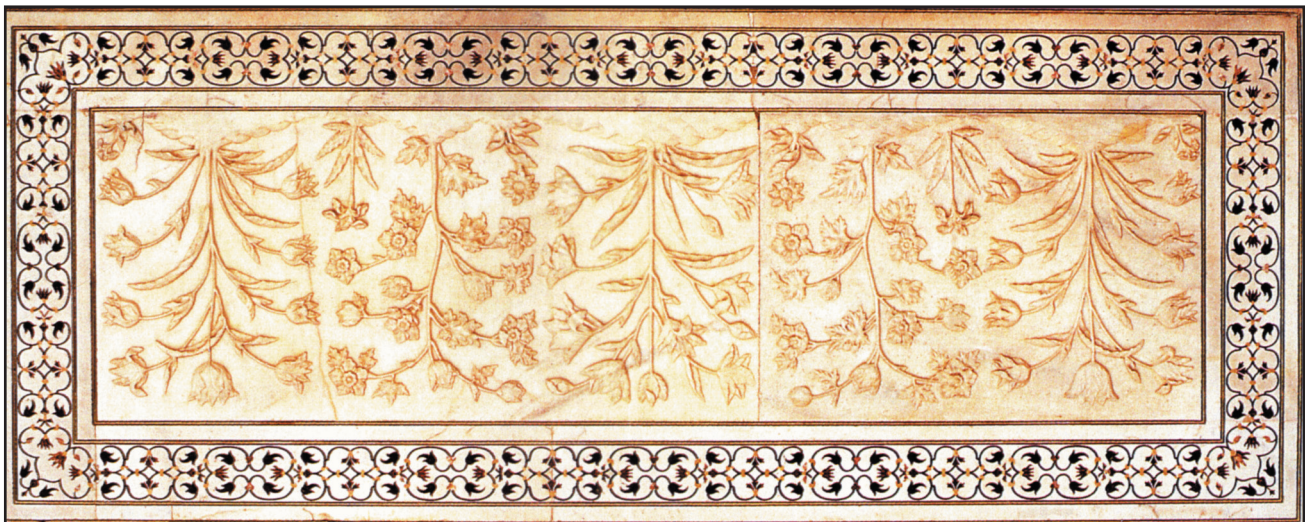
هنگامی که ما به آرامگاه رسیدیم ، حتی شک و تردید سخت من در تابندگی زیبایش شروع به ذوب شدن کرد.

مردی قد کوتاه با چراغ قوه ای در دست ، به ما درخشش این جواهرات را نشان داد. هنگامی که او چراغ قوه را بر روی فیروزه کار گذارده شده بر روی تاج گلی گرفت ، آنها مانند کهربا درخشیدند. او همچنین با گفتن برخی اصوات قابل تشخیص (الله اکبر) و برخی اصوات کمی مبهم مانند (آه ، آه) انعکاس صحبت های تاج را به ما نشان داد و تاج هر بار به طور متفاوتی صدا را منعکس می کرد.

ما نتوانستیم آرامگاه اعتمادالدوله را ببینیم زیرا می خواستیم که



غروب خورشید را در تاج ببینیم. این صحنه تماشایی در حدود ساعت شش هنگامی شروع شد که رنگ سفید درخشنده‌اش شروع به طلایی



شدن کرد. با گذر زمان ، به رنگ سرخ و سفید مبدل شد و سپس عوض شد با رنگ پرده شاد و زنده ای سرخ شد. هنگامی که خورشید پشت آن پائین رفت ، به رنگ آبی ملایم و گرفته ای تغییر پیدا کرد و هر آن چیزی که در افسانه ها نوید داده شده بود با من کرد. هنگامی که من به سوی آن رفتم از من دور شد و هنگامی که از آن روی گردان شدم به دنبالم آمد. صدایم را می شنید و نجوا را بر می گرداند. هنگامی که ما را از آنجا بیرون کردند به همراهانم گفتم، «من آدم احساساتی نیستم ، اما این مکان واقعاً اثری جادویی داشته است. به نظر می رسد که من عاشق سنگ شده بودم».

◆ مؤلف : روزنامه‌نگاری پاکستانی ، در دیدارش از هند ، مقاله در مجله *India perspectives* در سپتامبر ۱۹۹۲ میلادی منتشر شد.

عکسها : پراکاش ایسرانی (Prakash Israni)

● منبع: مجله انگلیسی *India Perspectives*، نوامبر و دسامبر ۲۰۰۸م .

آهوی مشک

(آهوی ختن)

متن و عکس ها : باگات سینگ (Bhagat singh)

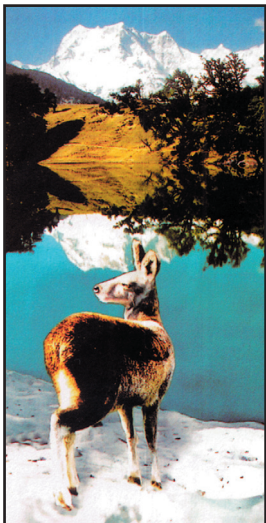


آهوی مشک نر ماده ای قهوه ای رنگ مایل به قرمز در غددش دارد که در داروها و عطرها بسیار زیاد استفاده می شود. تراوش مشک تازه ، نامطبوع ، تند و دارای بوی ادرار است و تنها پس از اینکه خشک می شود بوی خوش مشک می دهد. این گوزن در ژانویه زاد و ولد می کند و گوزن ماده در هر سال دو توله به دنیا می آورد.

گوزن مشک از گونه های در معرض خطر بسیار است و علی رغم ممنوعیت کلی اش برای شکار و اگر چه در نواحی بسیار دورافتاده و دور از دسترس رشته کوه های هیمالیا ساکن است، هدف شکارچیان غیرمجاز بوده است. مشکش در داخل و نیز در بازارهای جهانی

آهوی مشک که پرتعدادترین آهوان در میان همه آهوان است در جنگل های کوهستانی معتدل کم باران در ارتفاع ۱۰۰۰۰ پایی در نواحی محدوده برفی هیمالیا وجود دارد. این آهو یا گوزن نسبتاً گوزنی کوچکتر است. به طور طبیعی حیوانی منزوی است اما به صورت جفتی نیز زندگی می کند. این گوزن ترجیح می دهد که در پوشش گیاهی انبوه پناه گیرد و برای اطمینان سطحی کم عمق در زمین به وجود می آورد و تنها در صبح و عصرها برای خوردن علف جرأت می کند و به بیرون می آید.

این گوزن در مرحله تحول بین گوزن و آهو و بدون شاخ است.



حیات وحش کیدارنات (Kedarnath) در اوترانچال برای دیدن آهو ی ختن بهترین موقعیت ها را فراهم می آورد. از آنجا که گوزن تقریباً در مرز نابودی قرار دارد ، دولت مرکز جفتگیری در قفس را در ناحیه چامولی اوترانچال در سال ۱۹۸۰ بنیان نهاد. این مرکز با کفایت فعالیت می کند و مسئول زاد و ولد و پرورش موفق این گوزن است.

◆ نویسنده ، مؤلف / عکاس معروف حیات وحش است.

● منبع: مجله انگلیسی India Perspectives، مارس ۲۰۰۵

قیمتی گزاف دارد. گر چه تلاش های صورت گرفته توسط مسئولان حیات وحش برای حفاظت آن ، نتایج خوبی را نشان داده است اما با این وجود مشکش به دستان بی وجدانی برای استفاده در داروها و عطرها می رسد.

این گوزن جذابیتی ستاره گونه برای عاشقان حیات وحش دارد و آنها طی راه هایی سخت و دشوار را در میان رشته کوه های خوش منظره هیمالیا به امید دیدن این حیوانات زیبا و پرندگان رنگارنگ که در آنجا با شکوه و جلال فطری و ذاتیشان در جاهایی نزدیک زیستگاه های طبیعی شان زندگی می کنند ، قبول می کنند. پناهگاه

مفاهیم معماری در معابد هند

(مورد مطالعه معبد کانداریا مهادیو)

۱ - محمود فیض آبادی* (دانشجوی دکتری معماری، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس)

۲ - دکتر محمدرضا پورجعفر (دانشیار دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس)

چکیده

معابد هندو به خصوص معابدی که در شهر خاجوراهو واقع شده اند، برای تاریخ شناسان معماری و هنر ایران و دیگر کشورها همیشه مبهم و معما گونه بوده اند، زیرا همیشه سوال این بوده که چه حکمتی در معماری این معابد وجود دارد که اینقدر عجیب رخ می نمایند.

هندوئیسم ۲ یا هندو گرائی بزرگترین دین رایج در کشور هندوستان است. این مکتب آئینی، بسیاری از کیش ها و ایدئولوژی ها را در خود جای داده و دارای یک سلسله عقاید گوناگون و اعمال مختلف و متضادی است که به صورت مختلف تاثیرات شگرفی بر معماری سرزمین هند به خصوص بر معماری معابد داشته است. از آنجا که معماری موضوعی است اجتماعی و فرهنگی بنابراین تاثیر فرهنگ هر جامعه را در معماری آن می توان مشاهده نمود، چرا که معماری آینه تمام نمای تمدن و فرهنگ هر جامعه است. این پژوهش با هدف رفع ابهام و بیان حکمت نهفته در این معابد از طریق بررسی چگونگی انعکاس عقاید و جهان بینی هندوئیسم بر معماری معابد انجام شده که پس از بررسی کلی دین هندوئیسم به معرفی معبد کانداریا مهادیو بعنوان نمونه مطالعاتی پرداخته و نحوه تاثیرات دین هندوئیسم را بر معماری این معبد مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. روش تحقیق این پژوهش بر پایه استدلالهای تحلیلی - توصیفی است. معبد کانداریا مهادیو یکی از معابد مهم هندوها واقع در شهر خاجوراهو است معماری آن در واقع نمایشی عظیم،

عجیب و عینی از فرهنگ و جهان بینی مکتب آئینی هندوها فرقه لینگا پرستی است که در بدنه و فضای داخلی این معبد مجسمه های عریان فراوانی در حالت های مختلف از زنان و مردان جداگانه و همراه با هم دیده می شود که همگی دلالت بر نحوه ی تفکر و نگاه پیروان هندوئیسم به جهان هستی دارد فرهنگ پرستش و آداب عبادت در این معبد همگی نشان از انعکاس جهانی این مذهب بر معماری آن است.

واژه های کلیدی :

هندوئیسم، معابد هندو، معماری، هند، معبد کانداریا مهادیو

مقدمه

یکی از سنت های بزرگ معماری هند پیوند با هندوئیسم است. بی شک معماری یکی از عمده ترین تجلی های روح فرهنگ و مدنیت اقوام است و به همین جهت در بررسی تاریخی معماری، معمولاً سبک ها و روش های معماری به نام تمدن ها تقسیم بندی می شود. در این تحقیق نیز به معماری معابد در تمدن هند پرداخته شده و معبد کانداریا مهادیو که از مهمترین معابد مکتب هندوئیسم است، مورد بررسی قرار گرفته که در واقع نمایشی از نحوه تفکر مردمان آن سرزمین در رابطه با پرستش و چگونگی نگرش به جهان هستی است. نهاد بشر به طور فطری از ابتدای خلقت گرایش به

پرستش داشته و همواره به دنبال قدرتی برتر و نجات دهنده بوده است که این قدرت را در اشکال مختلفی جستجو کرده و نسبت به زمان و مکان زندگی بشر متفاوت بوده است. بنابراین گرایش به پرستش یک امر فطری است که در تمام انسان‌ها مشترک است، هندوها نیز از این قانون فطری، مستثنی نیستند، اشتباهی که صورت می‌گیرد در تعیین مصداق است که چه کسی یا چیزی لایق پرستش می‌باشد. زمانی بشر در سرزمینی ماه و ستاره و خورشید را می‌پرستید، در سرزمین و زمان دیگر آتش را که برای عبادت همین عنصر مکان خاصی را ساخته و پرداخته بود اما رفته رفته پیامبران الهی ظهور کردند و همگی، انسان را به خالق واقعی هستی دعوت نمودند که بازهم برای هر کدام مکان عبادتی با نگرش‌های خاص آنها ساخته شد به عنوان مثال در دین اسلام مساجد و در دین مسیحیت کلیساها با توجه به مکان و زمان متفاوت با نگرش‌های آئینی آن موجودیت یافتند. اگر چه ادیان توحیدی با ادیان غیر توحیدی قابل مقایسه نیستند، اما نفس موجودیت ادیان غیر توحیدی هم در بیشتر موارد همان یافتن آفریننده بوده است که تفاوت در شکل و نحوه پرستش دارند بر همین منوال در سرزمین هند هم ادیان مختلفی برای هدایت انسان ظهور و بروز پیدا کرد که از جمله آن هندوئیسم است که خود دارای زیر شاخه‌های متعددی است و به دلیل همین تعدد ادیان و مذاهب که اثرات متفاوتی را در جامعه هند داشته آن را سرزمین عجایب و موزه مذاهب می‌نامند به طوری که در بررسی معبد کانداریا مهادیو واقعا انسان انگشت حیرت به دهان می‌گیرد که چگونه یک تفکر آئینی و مذهبی در معماری آن تمدن این گونه اثر گذار می‌شود.

۱ - هندوئیسم

آئین هندو از مذاهب زنده جهان است و اکنون بالغ بر ۱ میلیارد تن پیرو دارد. این آیین شارع و پیامبر ویژه ای ندارد و اساساً دین بومی و ارثی است و تاریخ آن مانند پیروانش در طول زمان و اعصار، به گونه ای دستخوش انقلاب و دگرگونی شده و با افسانه‌های گذشتگان و رسوم و عادات نیاکانی و قومی در آمیخته که اصول و فروع آن را به آسانی از یک دیگر نمی‌توان تشخیص داد آیین هندو فرقه‌های بی شماری دارد و پیروان هر کدام از آنها بر جنبه خاصی

از دین تاکید می‌کنند.

این آیین به سه فرقه اساسی و چندین فرقه فرعی تقسیم می‌شود که یکی از فرقه‌های اصلی شیوئیسم است.

شیوائیسم: آنان که علاقه بیشتری به شیوا، نشان می‌دهند، آنها را فرقه شیوئیسم می‌گویند. شیوا ۵ نام خدایی است که به خدای فانی کننده یاد می‌شود، مجسمه با چهار دست او و در حال رقص فراوان است (تصویر ۱). رقص شیوا نقش او را در ایجاد و انهدام نشان می‌دهد (توفیقی، ۷۹، ۳۹)

شیوا خدای مذکر است و در کنار آن شاکتی ۶ همسر شیوا، که دورگاوکالی نیز نامیده می‌شود، مظهر قدرت است. (نقوی، ۱۳۷۵، ۶۰) شیوا پرستان، عورت شیوا را نیز می‌پرستند و آن را «لینگا» می‌نامند. مجسمه‌های لینگا و معابد آن، نیز فراوان است. از همین رو شیوئیسم به دو فرقه فرعی تقسیم می‌شود که عبارتند از:

۱- فرقه شاکتی که همسر شیوا را می‌پرستند.

۲- فرقه لینگا که آلت تناسلی شیوا را مورد پرستش قرار می‌دهند.

فرقه لینگا معتقدند که آلت تناسلی به عنوان نماد شکوفایی، باروری و حیات مورد احترام قرار می‌گیرد. (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۳، ۵۸) برای آیین شیوا فرقه‌های دیگری هم ذکر کرده‌اند که عبارتند از: کاپالیکا، کالاموگا، اکویشاپاشوپاتا، پراتیا بیجنیا، شیوا سیدانتا، و ویرشیوا.

۲ - جهان بینی هندوئیسم

آیین هندو از جمله ادیان ابتدایی است که دین نامیدن آن تنها با تعریفی که دین را «اعتقاد به امری قدسی» (توفیقی، ۱۲، ۱۳۷۱) می‌داند، امکان‌پذیر است، و آلا در مقایسه با ادیان ابراهیمی باید آن را مجموعه‌ای از افسانه‌ها، اساطیر و برخی توصیه‌های اخلاقی و عرفانی، نامید. هندوئیسم شکل تکامل یافته «آنیسم» است و بنیان‌گذار شناخته شده‌ای ندارد. این آیین گونه‌ای فرهنگ، آداب و

سنن اجتماعی است که با تهذیب نفس و ریاضت همراه است و با اندکی تسامح می‌توان اصول این دین را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- اعتقاد و احترام به کتابهای باستانی و سنتهای دینی برهمنان

۲- پرستش خدایانی که به ظهور آنها در دوره‌های قدیم عقیده دارند

۳- اعتقاد به تناسخ

۴- رعایت مقررات و طبقات اجتماعی (کاست) در معاشرت و ازدواج

۵- احترام به طبیعت و موجودات زنده مخصوصاً گاو و... (همان، ۳۲)

از طرفی طبق این اصل همه چیز را خدا می‌شمارد و ارواح، اشجار و مظاهر طبیعت را هم از نوعی الوهیت برخوردار می‌سازد و تعداد خدایان را به تعداد موجودات متنوع و متکثر می‌رساند و از سوی دیگر همین خدایان متعدد به دلیل وحدت وجود یک خدا بیش نمی‌توانند باشند. جان بی‌ناس در توضیح آیین هندو می‌گوید: "اعمالی که عوام‌الناس (هندو) به نام مذهب انجام می‌دهند، ترکیبی است از همه گونه اعتقادات مخلوط و به هم آمیخته مانند آنیمیسیم، فتیشیسیم، شمنیسیم، شیطان‌پرستی، حیوان‌پرستی، ایمان به ارواح خیر و شرّ خداهای کوچکتر که معبودهای محلی می‌باشند" (بی‌ناس، ۱۳۷۰، ۲۷۶)

۳ - معابد هندو

شبه قاره هند سرزمین بزرگی است در جنوب قاره آسیا که دومین کشور پر جمعیت جهان است. این سرزمین علاوه بر هند کنونی، بخش اعظمی از پاکستان، بنگلادش و نپال را هم شامل می‌شده است. همانطور که در قسمتهای قبل ذکر شد سرزمین هند در زمینه ادیان سرزمین عجیبی است تنوع فرقه‌ها و پیچیدگی عقاید در مبدا هندوئیسم بسیار دامنه دار است. بر همین اساس معابد بیشماری در اشکال مختلف در سراسر هند پراکنده است. این معابد مخصوص از بین هزاران معبد از دوره‌ها و تاریخهای مختلف هند انتخاب شده است که هنوز هم پا برجا هستند. آنها اوج ساختمان سازی و زیبایی شناسی سنت معماری هندو را نشان می‌دهند. معماری هندو با آجر و سنگ در قرن ۴ و ۵ بعد از میلاد شروع شده و تقریباً بصورت پیوسته تا امروز توسعه پیدا کرده است. معماری معابد هندو الگوهای محلی مشخصی را در بردارد و با توجه به وسعت هند، تنوع تکنیک‌های ساخت در استفاده از نور و مصالح ساختمانی بسیار شگفت‌انگیز است. با این حال معابد هند از نظر جغرافیایی به دو بخش معابد شمالی و معابد جنوبی تقسیم بندی شده است. معابد شمالی به سبک ناگارا (تصویر ۲) و معابد جنوبی به سبک دراویدا (تصویر ۳) ساخته شده‌اند که تفاوتشان در نحوه ساختار و چگونگی انعکاس جهانی هندوئیسم در فرم معماری آنهاست. معابد سبک ناگارا از چند فرم هرمی کشیده و به هم پیوسته تشکیل شده‌اند که از سمت شرق به غرب به اوج میرسند ولی معابد سبک دراویدا دارای فرم هرم پلکانی شکل هستند.

طرفداران فرقه‌های مختلف آیین هندو در ثالوث اعظم یعنی خدایان بزرگ سه گانه با یکدیگر توافق دارند این سه خدا عبارتند از:

اول برهما یعنی خدای خلقت و آفریدگار کل

دوم شیوا یعنی خدای مرگ و مهلک کل

سوم ویشنو یعنی خدای زندگی و حافظ کل



تصویر ۱- مجسمه در حال رقص خدای شیوا
ماخذ: <http://www.commons.wikimedia.org>

آیین هندو «وحدت موجودات» را رکن اصیل خود قرار داده و

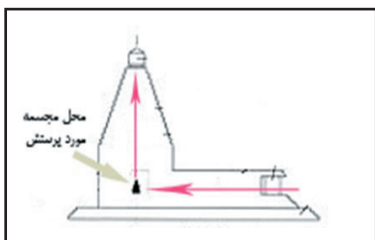


تصویر ۳- معبد راجا راجشوارا سبک دراویدا
 مأخذ : <http://www.cyberfocusindia.com>

ویدایدارا است او سلسله چاندالا را به اوج رساند این معبد بلند ترین معبد در خاجوراهو است که اوج سبک معابد ناگارا را نشان می دهد این بنا نقطه عطفی پر بار در امتداد چندین سری تجربیات معماری معابد است. هر معبد در خاجوراهو به یک خدای خاص اختصاص دارد. معابد خاجوراهو کثرت را از طریق تولید مجسمه های زیبا بیان می کنند. معبد کانداریا مهادیو متعلق به خدای شیوا است که فرقه لینگا پرستان در آن به عبادت می پردازند.

۵ - تحلیل کالبدی معبد کانداریا مهادیو

چیزی که این معبد را از معابد دیگر متمایز میکند مقیاس بزرگ آن و جزئیات در طراحی و تزئین می باشد. معبد کانداریا مهادیو بر روی یک صفا پله دار سنگی قرار گرفته و کشیدگی پلان آن در امتداد محور شرقی- غربی است (تصویر ۹) که فضای نیایشگر و فضای استقرار لینگا از ترکیب دو شکل چلیپایی و بهم پیوسته تشکیل شده است این پلان از تصاویر و ریتمهای تصویری تشکیل شده که با ورود نور خورشید از نمای ساختمان و ایجاد سایه روشن ها بر آن تاکید شده است بالکنهائی در کنار معبد لینگا همراه راهروئی به



تصویر ۵- مقطع طولی معبد سبک دراویدا(جنوبی)
 محورهای فرضی عمودی و افقی بیانگر قانونی واحد در ساخت معابد
 مأخذ: : <http://www.cyberfocusindia.com>



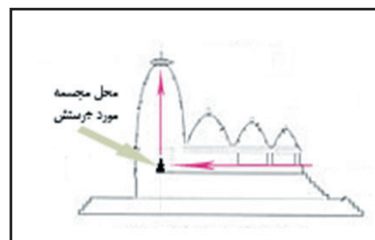
تصویر ۲- معبد کانداریا مهادیو سبک ناگارا
 مأخذ : <http://www.indiantemples.com>

شبهت این معابد پیروی از قوانین واحد و پایه در نحوه استقرار و ساختار کلی معبد است. این پیوندی است بین ایدئولوژی و عمل هندو که یک امر ذاتی و ناگسستنی در هر دو نوع معبد می باشد. در واقع این وحدت شامل یک محور فرضی افقی از ورودی تا محل نیایش و یک محور فرضی عمودی در زیر فرم هرمی شکل اصلی به سمت آسمان است که بیانگر حرکت و اتصال به عالم الوهیت است حول محور عمودی پوشش هرمی شکل اصلی معبد شکل گرفته است. این دو محور سمبلیک، عناصر مشترک در پلانهای معماری معابد سبک ناگارا و دراویدا است محل تلاقی این دو محور مقدسترین مکان معبد است (تصویر ۴و۵).

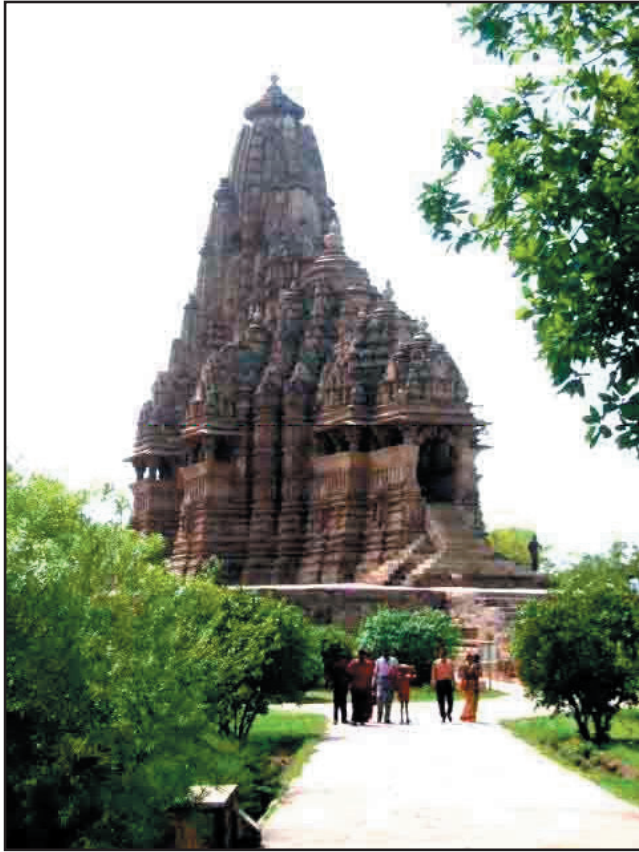
۴ - معبد کانداریا مهادیو

معبد کانداریا مهادیو یکی از بزرگترین و مهمترین معابد شمالی یا سبک ناگارا در شهر خاجوراهو است. این شهر در ایالت مادیاپرادش از ایالات مرکزی هند واقع شده است که یک سایت مشهور میراث جهانی است (تصویر ۶و۷).

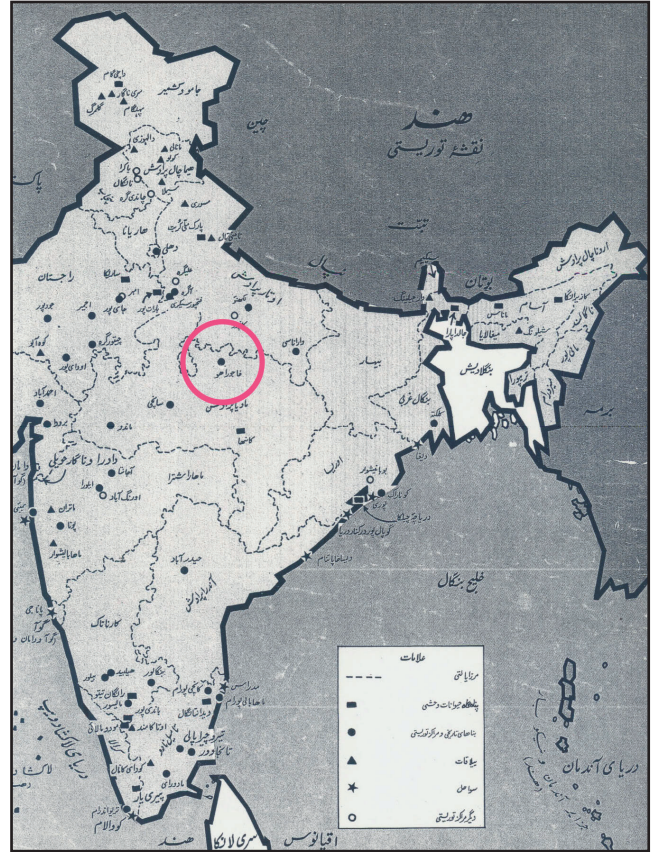
معبد کانداریا مهادیو(تصویر ۸) در قرن ۱۱ م بین سالهای ۱۰۰۴ تا ۱۰۳۵ توسط سلسله چاندالا برافراشته شده و احتمالاً اثری از



تصویر ۴- مقطع طولی معبد سبک ناگارا(شمالی)
 محورهای فرضی عمودی و افقی بیانگر معیاری واحد در ساخت معابد
 مأخذ: : <http://www.indiantemples.com>



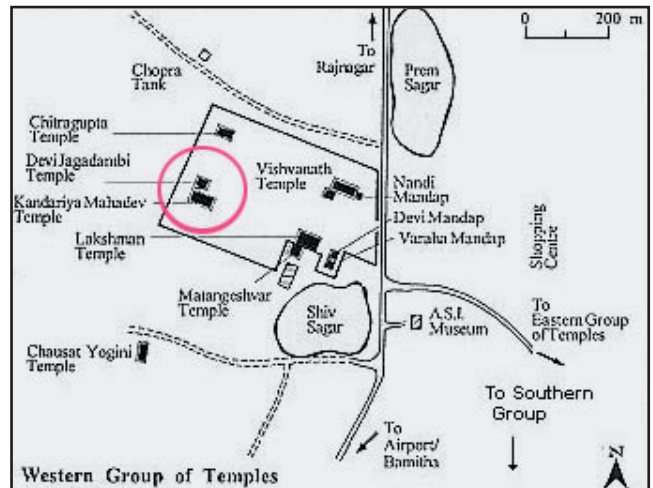
تصویر ۸- معبد کانداریا مهادیو نمای ورودی
 ماخذ: <http://www.theharder.com>



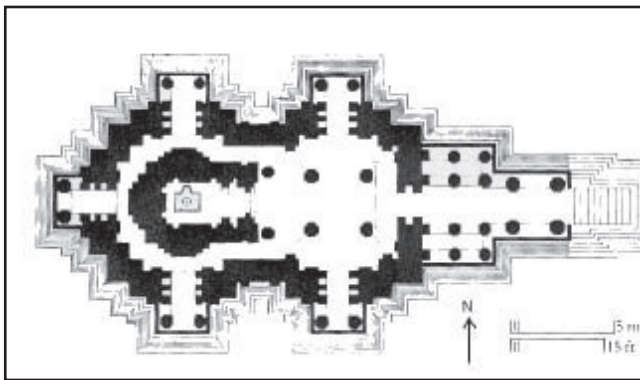
تصویر ۶- نقشه موقعیت شهر خاجوراهو در هند
 ماخذ: آرشیو محمدرضا پور جعفر



تصویر ۹- معبد کانداریا مهادیو نمای جبهه جنوبی
 ماخذ: <http://www.library.upenn.edu>



تصویر ۷- نقشه موقعیت معبد نسبت به معابد دیگر خاجوراهو
 ماخذ: آرشیو محمدرضا پور جعفر



تصویر ۱۱- سلسله مراتب حرکت در پلان معبد کانداریا مهادیو
ماخذ: آرشيو محمدرضا پور جعفر

(تصویر ۱۱ و ۱۲).

از نظر این فرقه مذهبی هندو در این معبد دو عنصر مقدس و قابل پرستش وجود دارد که عبارتند از

الف: عنصر مورد احترام مربوط به شیوا

ستون سنگی با رو کش نقره که نماد آلت مردانه شیواست و آن را بعنوان خدای بارورکننده و تولید می پرستند و اعتقاد دارند که همه جهان در گرو بقای این عنصر پایدار خواهد بود این نماد در اصلی ترین کانون این معبد در زیرگنبد اصلی استقرار یافته است جایی که دو محور فرضی با یکدیگر تلاقی می کنند (تصویر ۱۳).

ب: زیارتگاه (رحم)

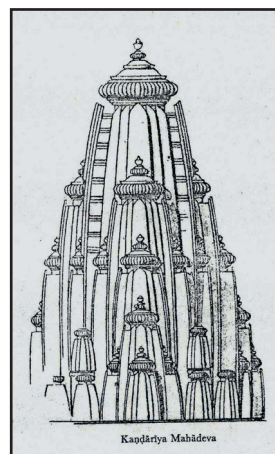
این زیارتگاه، اتاق نسبتاً تاریک، حجیم وبدون دکوراسیون است که در داخل معبد زیر گنبد اصلی ساخته شده و تمثال شیوا در آن قرار گرفته است. این اتاق تاریک نمادی از رحم همسر شیواست که فرهنگ پرستش و آداب عبادت در این معبد گونه ای خاص است ورودی این جایگاه یک آستانه حساس است که با موتیفهایی مرموز و زیبا مانند تمثال لوتوس (نیلوفر)، زوجین عاشق و نگهبانان با اسلحه از آن حمایت می شود (تصویر ۱۴ و ۱۵).

۶- انتزاع گرایی از طبیعت در معبد کانداریا مهادیو

پیروان مکتب آئینی هندوئیسم هرکدام خدای واحدی را پرستش میکنند و در عین حال قائل به وحدت وجود هستند و معتقدند که همه آنها مظاهر خدای عظیم و یگانه ای است که صور مختلفی از پیکر قدرت واحد غیبی می باشند و بر این باورند که تمام موجودات و کائنات از افراد بشر گرفته تا قوای طبیعی از جمله تمام حیوانات،

دور آن وجود دارد که از آن ۳ بالکن جداگانه منشعب میشود. نور از این بالکن ها به داخل فضا وارد می شود و در نقش تهویه نیز عمل می کند

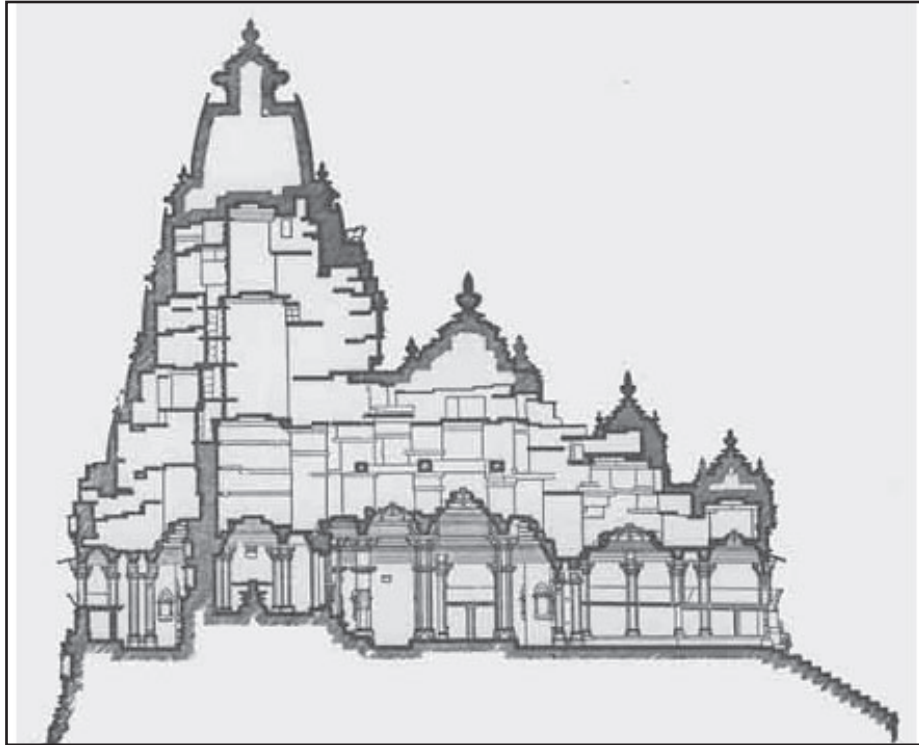
بدون شک شکوه معبد در برج پیچناک آن است که توسط آمالاکایا اجرا شده است. این برج پیچناک با موتیفهای گرد شکسته شده که سر گلدسته در برابر آنها قرار گرفته بصورت مینیاتوری از



تصویر ۱۰- معبد کانداریا مهادیو نمای جبهه غربی بیانگر کثرت و وحدت در معماری
ماخذ: آرشيو محمدرضا پور جعفر

شکل کوه است که اصطلاحاً به آن شیکارا می گویند (تصویر ۱۰).

رسیدن به فضای اصلی نیایش دارای سلسله مراتبی است تا نیایشگر آمادگی لازم روحی روانی را برای عبادت پیدا کند. در واقع نیایشگر از سطح زمین از طریق یک دستگاه پله به سطح صاف می رسد و سپس با چندین پله دیگر در آستانه ورودی معبد قرار گرفته و داخل فضایی مربع شکل می شود که سقف آن را کوچکترین فرم هرمی این معبد پوشانده و بر چهارستون استوار است. پس از این وارد فضای مربع شکل دیگری می شود که دومین فرم هرمی معبد سقف آن را پوشانده و بر هشت ستون استوار است بعد از این نیایشگر وارد فضای نیایش می شود فضایی که سومین فرم هرمی معبد که نسبتاً نیز بزرگ است سقف آن را پوشانده و چهار ستون استوار در فضای داخلی، سقف آن را تحمل می کنند. بعد از این آخرین فضا و مقدسترین مکان معبد است. این فضا اتاقی نسبتاً تاریک با یک ورودی در زیر فرم هرمی بزرگ به ارتفاع ۳۰/۵ متر است که عنصر مورد احترام مربوط به شیوا در مرکز آن و در امتداد محور فرضی عمودی که اتصال به عالم بالا دارد قرار گرفته است



تصویر ۱۲- مقطع طولی از معبد بیانگر نحوه قرارگیری فرم های هرمی
ماخذ: آرشیو محمدرضا پور جعفر

مهادیو با همین نگرش آئینی طراحی و ساخته شده است در واقع کانداریا به معنای غار و مهادیو هم به معنای بزرگ است. پس معبد غار بزرگ نمایش و نمادی است از عظمت و خیال بزرگی در ذهن انسان که انسان برای نجات، به ساخت این معابد پناه برده است که ناشی از اعتقاداتی است که هندو به طبیعت دارد (تصویر ۱۶).

در جهان بینی هندو عظمت، کثرت، و ایستادگی از جایگاه مهمی برخوردار است. با این نگاه، هندو عناصر عظیم در طبیعت را واسطه ای بین خود و عالم الوهیت می داند. بنابر این برای نجات به آن پناه می برد و معابد خود را با الهام از طبیعت ساخته است. معماری این معبد نمایشی مینیاتوری و انتزاعی است از عظمت و کثرت که با نگاه و الهام از قله های عظیم هیمالایا موجودیت پیدا کرده و شبیه به غاری بزرگ، مخوف و خلوت جهت نیایش است. این نگاه، هندسه ای پر حجم و دراماتیک را در معماری دینی شرق خلق نموده است که در جهان منحصر بفرد است (تصویر ۱۷).

۷- نقش مجسمه ها در معماری معبد کانداریا مهادیو

در جهان بینی هندوئیسم زندگی تعبیری خداگونه دارد که شامل عشق و مهر انسان است. بنابراین مجسمه ها شامل خدایان، الاهی های مقدس، جنگجویان، رقص ها و حیوانات می شوند که ارتباط

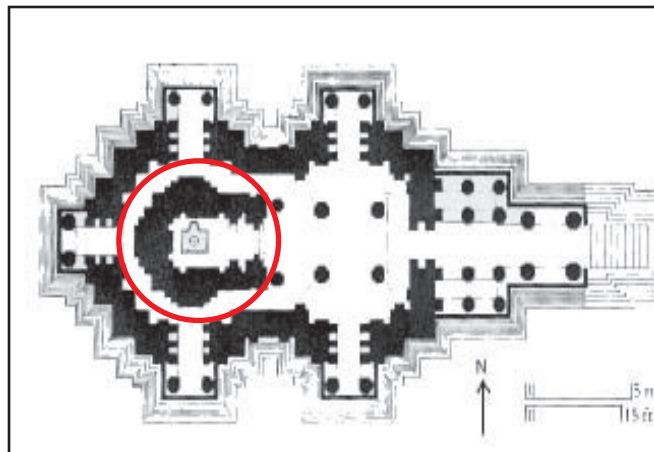


تصویر ۱۳- ورودی زیارتگاه و عنصر مورد احترام مربوط به شیوا
ماخذ: <http://www.flickr.com>

نباتات، کوهها، نهرها و درختان، ذراتی هستند که کالبد عظیم الوهیت جهانی را تشکیل داده اند (رضایی، ۲۱۱، ۱۳۷۵). بنابراین معبد کانداریا



تصویر ۱۷- هندسه بر حجم و معماری سنگی معبد از جبهه شرق
 ماخذ : <http://yatin.chawathe.com>



تصویر ۱۴- پلان زیارتگاه و قرارگیری عنصر
 مورد احترام در آن
 ماخذ: <http://www.art-and-archaeology.com>



تصویر ۱۵- تزئینات ورودی زیارتگاه
 ماخذ : <http://www.flickr.com>



تصویر ۱۸- دیوار جنوبی معبد ، مجسمه های با تزئینات ویژه
 ماخذ : <http://www.flickr.com>



تصویر ۱۹- دیوار داخلی معبد پوشیده از مجسمه های زنان و همسران شیوا
 ماخذ : <http://www.flickr.com>



تصویر ۱۶- قرار گیری معبد روی صفا القا کننده عظمت و خوف
 ماخذ : <http://www.theharder.com>



تصویر ۲۰- مجسمه مادر مقدس چاماندا
ماخذ : <http://www.art-and-archaeology.com>



تصویر ۲۱- مجسمه مادر مقدس باهیراوا
ماخذ : <http://www.art-and-archaeology.com>



تصویر ۲۲- مجسمه مادر مقدس کاماری
 ماخذ : <http://www.art-and-archaeology.com>

مشهورترین گروه مجسمه ها که به خاطر آنها معبد مشهور شده است در تقاطع دیوار مانداپا و مسیر حرکت دور محراب قرار دارد (تصویر ۱۸).

تصویر ۱۹ یکی از قسمتهای حساس مراسم مذهبی در معبد را به نمایش می گذارد. در همه مجسمه ها علایق و نیازهای روزانه انسان بیان شده است حتی مجسمه های قرار گرفته در فضای داخلی معبد نیز این مساله را بیان می کنند.

در بین مجسمه ها تصاویر دیگری از زنان روحانی مانند هفت مادر مقدس که هر کدام در جایگاه مخصوصی نصب شده است. (تصاویر ۲۰، ۲۱، ۱۹) تعداد بیشماری مجسمه از حوریهای بهشتی در اطراف معبد که به خداوند می پیوندند وجود دارد. مجسمه هایی که

عاطفی مجسمه ها و کاربرد آنها در بدنه معبد بیانگر مقدس بودن امیال فیزیکی انسان نزد این جهان بینی، بخصوص فرقه لینگا پرستی است. کثرت و تعدد این موضوع و وجود الهه های مقدس و عشق در ساختار معماری معبد که از فلسفه یوگا و بوگای (لذتهای فیزیکی) هندو ناشی می شود. انعکاس این نوع جهان بینی و باورهای آن در معماری دینی است. در آئین هندو یوگا و بوگا دو راه نجات نهائی هستند که از این مجسمه ها برداشت می شود. دیوارهای خارجی معبد که حاوی مجسمه ها و عناصر تزئیناتی است بسیار باشکوه می باشند این دیوارها توسط تصاویر خدای شیوا و همراهان، دستیاران و افرادی که مورد موهبت شیوا قرار دارند پوشیده شده است. تعداد مجسمه ها که ۶۴۶ فیگور است در سه ردیف طبقاتی در خارج بنا مرتب شده اند همچنین ۲۲۶ پیکره در داخل معبد قرار دارد.

با حالتها و موقعیت های جذاب نشان داده شده اند از استادی هنرمندان خاجوراها در پدید آوردن شکل زنانه با آگاهی از پیچیدگی فیگور آنها و جذابیت فوق العاده حکایت دارند.

نتیجه

نتایج حاصل از این بررسی نشان میدهد:

- معماری هندو با آجر و سنگ در قرن ۴ و ۵ بعد از میلاد شروع شد و تقریباً بصورت پیوسته تاکنون توسعه پیدا کرده است. معماری معابد هندو الگوهای محلی مشخصی را در بردارد و با توجه به وسعت هند، تنوع تکنیک های ساخت در استفاده از نور و مصالح ساختمانی بسیار شگفت انگیز است.
- در این معبد الوهیت توسط تصاویر مجسمه گونه نمایش داده شده است، که همراه شیوا بعنوان خدای مورد پرستش هندوها در مکانهای مقدس نصب شده اند، بنابراین معماری این معبد بدرستی نمایشگر فیزیکی فلسفه آئین هندوئیسم است.
- یکی از سنتهای بزرگ معماری هند پیوند با هندوئیسم است که تاثیر بسیاری بر معماری هند گذاشته است. این معابد هیچ شباهتی به معماری کشورهای دیگر ندارند و اوج ساختمان سازی و زیبایی شناسی سنت معماری هندو را نشان میدهند.
- علی رغم تفاوت های مشخص کالبدی و ریخت شناسی در معابد دو سبک شمالی و جنوبی در هند، آنها از اصول و معیارهای پایه مانند محورهای فرضی افقی و عمودی تبعیت می کنند که این محورها معماری معابد را به ایدئولوژی و عمل هندو در رابطه با پرستش پیوند میدهد.
- در خاجوراها مجموعه ای از معابد در میان علفزارهای سبز وجود دارد که هر کدام داری ویژگیهای منحصر به فردی هستند این معابد زیبا با سنگ ساخته شده و دارای مجسمه های ویژه است.
- فلسفه معماری معبد کانداریا مهادیو یا غار بزرگ که برای تاریخشناسان مبهم بوده است نمادی است از عظمت و خیال بزرگی در ذهن انسان هندو که برای نجات خود با توجه به جهان بینی هندوئیسم ساخته است بطوریکه بسیاری از ارزشها و باورهای این مکتب آئینی را در خود بصورت انتزاعی به نمایش گذاشته که از جمله می توان به الهام و انتزاع از طبیعت و قله های هیمالایا در فرم بیرونی معبد اشاره کرد و کثرت در وحدت را به تمام معنا در آن مشاهده نمود.
- معبد کانداریا مهادیو از مشهورترین معابد در بین هزاران معبدی است که در هند وجود دارد و مورد احترام خیل عظیمی از پیروان فرقه لینگا پرستان از مکتب آئینی هندوئیسم است که به خدای شیوا بعنوان مظهر انهدام و تولید هدیه شده است. در این معبد از عنصر مورد احترام مربوط به شیوا نگهداری شده و آن را عبادت می کنند بنابراین هر آنچه که در جهان بینی این فرقه وجود دارد بطور خاص در این معبد به صور مختلف نمایش داده شده است.

پی نوشت ها :

Hinduism - ۲

Kandariya mahadeva temple - ۳

Linga - ۴

Shiva - ۵

Shakti - ۶

Shikara - ۷

Chamunda - ۸

Bhairava - ۹

Kaumari - ۱۰

فهرست منابع :

- ۱ - آریا، غلامعلی، آشنایی با تاریخ ادیان، انتشارات پایا، چاپ سوم، ۱۳۷۹
- ۲ - ادیان در جوامع امروز، ترجمه عبد الرحیم گواهی، انتشارات دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴، ج ۱
- ۳ - ایزدپناه، مهرداد، آشنائی با ادیان هند، انتشارات محور، ۱۳۸۱
- ۴ - بی‌ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۰.
- ۵ - پور جعفر، محمدرضا (۱۳۸۲) تجلی هنر و معماری اسلامی در شبه قاره هند، مورد مطالعه تاج محل، هنر مدرس، ۳، ۱۷-۳۳.
- ۶- توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۷ - جلالی نائینی، سیدمحمدرضا، هند در یک نگاه، انتشارات شیرازه، صفحه ۷۳ جلد اول ۱۳۷۵.
- ۸ - رابرت. ا. هیوم، ادیان زنده جهان، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۹ - ک.م: سن: هندوئیسم، انتشارات فکر روز، چاپ دوم، ۱۳۷۵
- ۱۰ - مبلغی آبادانی، عبدالله: تاریخ ادیان و مذاهب جهان، انتشارات منطق سینا، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۱۱ - نقوی، دکتر سید علی محمد، تحقیقاتی درباره هند، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دهلی نو، ۱۳۷۵، جلد ۶ بخش ادیان.

نقاشی با نور

شیشه کاری منقوش

متن و عکس ها : سرهنگ آنیل مهروترا (Col. Anil Mehrotra)

همانگونه که رگه های قوسی و پرتوهای معماری گوتیک دیوارها را از تحمل وزن ساختمان ، نقاشی های دیواری و موزائیک هایی که دیواره های سطح ساده و عریض کلیساها را تزئین می کردند ، نجات داد ، راهی برای پنجره های شیشه رنگی مات و پیشرفته تر باز شد که نوری را که بر آن می تابید منتقل و رنگی می کردند .

قاب های پنجره شیشه کاری منقوش اثرات درونی شگفت آوری را با نور آفتاب خال خالی به وجود می آورد . شیشه کاری منقوش

بشر در جست و جوی سیری ناپذیرش برای متفاوت بودن ، اغلب چیزهای جدیدی را آزموده است که هم سودمند و هم از نظر هنری رضایت بخش هستند . شیشه کاری منقوش یکی از چنین ابتکارهاست . این ابتکار قرون نهم و دهم میلادی است . مدرک کتبی شیشه کاری منقوش ، صحنه ها و شخصیت هایی از انجیل و از زندگی قدیسیین به نمایش می گذارد که به نیمه دوم قرن دهم تعلق دارد . از اواخر قرن یازدهم تا قرن سیزدهم هنرهای تجسمی بسیار مهم گشت و با تغییر در معماری کلیسا به اوج خود رسید .



صرفاً برای تزئین نبود. افکار را پرورش می داد و اثری فوق طبیعی و متعالی به ارمغان می آورد، روشنایی، صداقت و تعهدی آسمانی به وجود می آورد، ظاهری که اثری پایدار بر نگرش و افکار مردم داشت.

شیشه کاری منقوش به عنوان شکلی از نقاشی بر روی شیشه رنگی که به نور اجازه می دهد تا از آن عبور کند به جای کشیدن یا رنگی کردن سطحی که نور را منعکس می کند در ۲ جنبه تقریباً از همه هنرها جدا می شود. چنین نقاشی هایی بر روی نور معمولاً بر روی پنجره های شیشه ای با رنگ های متفاوت هستند که با نوارهای باریک سربی در جای خود نگه داشته و در چارچوب فلزی محصور می شود. دو نوع شیشه در شیشه رنگی گوتیک، مورد استفاده قرار می گرفت، یکی شیشه گلدانی و دیگری شیشه نقش دار.

شیشه گلدانی، رنگی یک دست داشت که با افزودن اکسیدهای آهن (قرمز) مس (سبز) یا کبالت (آبی) به مواد خام شیشه، ترکیب شفاف پتاس (بعداً سودا) و سنگ آهک، در طول ذوب بدست می آمد. شیشه نقش دار، برای بدست آوردن شفافیت با رنگ های تند ساخته می شد که با ذوب لایه نازکی از شیشه رنگی با لایه ضخیم تری از شیشه شفاف در حالی که هر دو هنوز داغ بودند تولید می شد.

در صحبت کلی تر، چهار مرحله در تهیه پنجره شیشه رنگی وجود دارد: تهیه طرح یا مدل، سوار کردن و نقاشی کردن شیشه، قرار دادن شیشه در قالب سربی که شبکه ای از نوارهای سربی است که شیشه را بهم نگه می دارد، و نصب شیشه به پنجره با استفاده از یک قاب. اگر چه خود شیشه رنگ ایجاد می کند اما معمولاً نقاشی بر روی شیشه نیز لازم است. این نوع نقاشی با نام گریسایل (Grisaille) برای کشیدن طرح های لباس، خصوصیات چهره و طرح های کوچک بر روی تکه های تک با رنگ سیاه یا قهوه ای تیره مانند میناب که از شیشه پودر شده، نمک های آهنی و اکسیدها درست می شد که این مواد را با شراب یا رزین ها یا برخی مایعات



جونز (Burne & Jones) را دارد که حضرت موسی را در حالی که ده فرمان را در دستش نگه داشته، به نمایش می‌گذارد، واقعاً عتیقه‌ای پربها است.

بیج مرهی (Pachmarhi)، بهشت توریستی ایالت مادیا پرادش



دیگر ترکیب می‌کردند تا این ترکیب یا آمیزه هنگام نقاشی کردن به شیشه بچسبد. برای چسبیدن به شیشه در حالی که این خطوط معمولاً در سمت داخلی شیشه کشیده می‌شدند تا آنها را از تغییرات آب و هوایی محافظت کند و به شیشه رنگی با حرارت دادن در دمای

پائین وصل می‌شدند. گریسایل همچنین برای دست یافتن به اثر کلی یکنواخت نور با تیره تر کردن تکه‌های روشن تر شیشه به کار برده می‌شد. نوارهای جفتی سربی قابل انعطاف برای چسبیدن به هر دو طرف لبه‌های شیشه شکل می‌گرفت، سپس بریده، شکل داده و به چهارچوب آهنی بزرگتر پنجره به نام اسکلت نصب می‌شدند.

در هند، پرتغالی‌ها و انگلیسی‌ها هنر شیشه‌کاری منقوش را به وسیله کلیساهای خود که در هند استعماری و پیش از آن ساخته شدند، به همراه آوردند. همه کلیساهای تمام قدیسین (The All Saints Cathedral)، در الله‌آباد که به سبک گوتیک قرن سیزدهم ساخته شده در میان بهترین کلیساهای هند است.

این کلیسا که در ۱۸۸۷ وقف شد، ۴۰ سال دیگر طول کشید تا تکمیل شود. طرح آن را سر ویلیام امرسون، معماری که بنای یادبود ویکتوریا را نیز در کلکته طراحی نمود، ریخت که ۵۰۰ نفر می‌توانستند در آن بنشینند. این کلیسا بسیار شبیه کلیسای کانتربری (Canterbury) است.

پائین‌ترین روزنه‌های بیرون نشستگی پشت محراب با طرح‌های هندسی محصور شده‌اند که از فتح پورسیکری کپی برداری شده بود! پنجره رز باشکوه در غرب و دو پنجره بزرگ گرد بر دیواره‌های شمالی و جنوبی واقعاً بی نظیر هستند. علاوه بر قاب‌های شیشه‌کاری منقوش بسیاری محوطه بزرگ داخلی اش را تزئین می‌کنند، همچنین اثر اصلی بورن و



انگلستان. در سال ۱۹۷۰ کلیساهای شمال هند مسئولیت اداره آن را پذیرفت. مهمترین خصوصیت این کلیسای باستانی نقاشی‌های شیشه رنگی است که استادانه بر دیوار اصلی بر بالای محراب انجام گرفته که حضرت یوسف و حضرت مریم را در دو طرف حضرت عیسی مسیح نشان می‌دهد.

شیشه این نقاشی از اسپانیا و ایتالیا وارد شده بود. جفت دیگر نقاشی‌های شیشه رنگی، قدیس بارنابوس و قدیس فرانسیس هستند که ملبس به ردا با دستی به سوی خدا و دست دیگر به سمت زمین اشاره می‌کنند که گوشه چپ محراب را به خود اختصاص داده است. هنگامی که اشعه‌های خورشید بر این شیشه‌های رنگی می‌افتد، درخششی تابناک کلیسا را روشن می‌سازد. با گذر زمان مشکل هنری شیشه رنگی به آهستگی اما مطمئناً در معماری تزئینات داخلی خانه‌های امروزی هندی راهش را می‌یابد. در میان هنرمندان برجسته هنری در این زمینه، خانم میناکشی سالو (Meenakshi Salve) تنها هنرمندی است که از سبک تیفانی (Tiffany) تکنیک شیشه رنگی الهام گرفته است و اکنون در آن تسلط پیدا کرده است.

مؤلف / سفرنامه نویس و عکاس مشهور است.

منبع: مجله انگلیسی India Perspectives، مارس ۲۰۰۶

(Madhya Pradesh) کلیسای کاتولیکی به نام کلیسای قرمز (Red Church) دارد که انگلیسی‌ها آن را در سال ۱۸۹۲ میلادی ساختند و آمیزه‌ای از معماری فرانسوی و ایرلندی است که پنجره‌های شیشه رنگی بلژیکی‌اش به زیبایی آن افزوده است. قبرستان متصل به آن، قبرهایی متعلق به سال ۱۸۵۹ جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم دارد. بیچ مرهی همچنین کلیسای مسیح (کلیسای سیاه) (Black Church) دارد که به عنوان زیباترین کلیسای کوچک در مادیا پرادش به حساب آورده می‌شود. انگلیسی‌ها یک کلیسای پروتستانی متعلق به کلیسای شمال هند نیز در سال ۱۸۷۵ ساختند. معماری‌اش مجذوب‌کننده است، مقدس‌ترین مکانش گنبدی نیم کره‌ای با برآمدگی‌های هلالی بر بالایش دارد که به صورت‌های فرشتگان ختم می‌شود. پنجره‌های شیشه رنگی داخلش را زینت می‌بخشند و شبستان کلیسا برای تکیه‌گاش حتی یک ستون ندارد.

کلیسای عیسی مسیح در شهر پادگانی کاسولی (Kasauli) در ایالت هیماچال پرادش به شکل صلیب توسط خانواده‌های انگلیسی ساخته شد. آنها شهر کاسولی را نیز در سال ۱۸۴۲ بنا نمودند. کلیسا زیبا با باغ درختان صنوبر و شاه بلوط احاطه شده است. این کلیسای تاریخی که متعلق به مسیحیان فرقه پروتستان است، قبلاً تحت سلطه کلیسای انگلستان بود و با نام کلیسای مربوط به کلیسای

وارلی ها و نقاشی هایشان

متن : بریندا گیل (Brinda Gill)

عکس ها : ساتیجت گیل (Satyjit Gill)

مازادش در بازار به فروش رسید، به پایان می رسد برای این است که زمان وارلی دوره ای است نه زمانی و تاریخی و مرگ پایان نیست بلکه آغازی دوباره است. بنابراین وارلی هادین را با دایره یا دور نشان می دهند که نه آغاز و نه پایان دارد و این امر اصل ماهیتشان را نشان می دهد.

شیوه اصلی زندگی وارلی ها به وسیله زیبا، بی واسطه و ساده نقاشی های دیواری شان نشان داده می شود. نقاشی برای وارلی ها سنتی باستانی است که در ارتباط با دنیای اطراف و تغییرات ایجاد شده اش، مانند دهه های گذشته است. نقاشی ها معطوف به جهان خارج هستند که فعالیت های انسانی را در میان لایه های طبیعت نشان می دهد. نقاش سعی می کند که مفهوم تصویری از همه مجموعه افسانه، عقیده، رسوم و فعالیت هایی را القاء کند که شامل سرزندگی و تحرک و وفور برداشت محصول، شادی عروسی و هماهنگی بعدی خانه ای است که حتی نشان دادن حیوانی که از انبار غله شان غذا می خورد. شکل انسان از دو مثلث تشکیل شده است که یکدیگر را قطع می کنند. به اشکال انسان و هم به اشکال مقدس، یک سر، دست ها و پاها افزوده می شود. اشکال زن و مرد از آرایش موهایشان قابل تشخیص هستند.

وارلی ها نقاشی هایشان را بر روی دیوارهای خانه هایشان خلق می کنند. آنها در ساختمان های تک اتاقه ساده ای زندگی می کنند که به دو بخش پذیرایی و آشپزخانه تقسیم شده اند.

به نظر می رسد که قبیله وارلی ها (Warlis) از ابتدای زمان خود در بخش تهانه (Thane) کنونی واقع در شمال ممبئی هماهنگ با ریتم طبیعت و قوانین تغییردوره ای اش می زیستند. وارلی ها مردمی با قامتی کوتاه با پوستی آفتاب سوخته و چهره ای با فیزیک پهن اکثراً کشاورز هستند. هنگامی که جمعیت بیشتری دیوارهای با دست نقاشی شده قبیله شان را که بیانگر اعتقادات، رسومات و زندگی شان بود، مشاهده کردند، به سرعت مورد توجه بیشتری واقع گشت. نقاشی های شاد و ساده، تاریخ قوم شان را که با وجود اینکه ثبت نشده، آشکار ساختند.

آنها گره خورده به زندگی کشاورزی شان، به الهه مادر (Mother Goddess) و سال دوره ای اعتقاد دارند. این الهه مادر است که در سه شکل زمین (دهرتی Dharti) گاو (گاواتری Gavatri) و غله (کنسر Kansar) در رابطه با کشاورزی پرستیده می شود که وارلی ها معتقدند که نگهدار خوشبختی و سعادتشان است. کشاورزی برای آنان غذا فراهم می کند و بنابراین به غلات به عنوان الهه بیشترین احترام را به جای می آورند. ابرها، رعد و برق و باران نیز مقدس شمرده می شوند زیرا آنها به وارلی ها برای رشد غلات کمک می کنند. علاوه بر این، اعتقاد به الهه مادر به سال دوره ای منتهی می شود زیرا وارلی معتقد است که هر سال در فصل بارندگی آغاز می شود، در طول برداشت محصول به شکوفایی کاملش می رسد، و سرانجام پس از اینکه خرمن کوبی آخرین غله انجام گرفت و ذخیره شد و

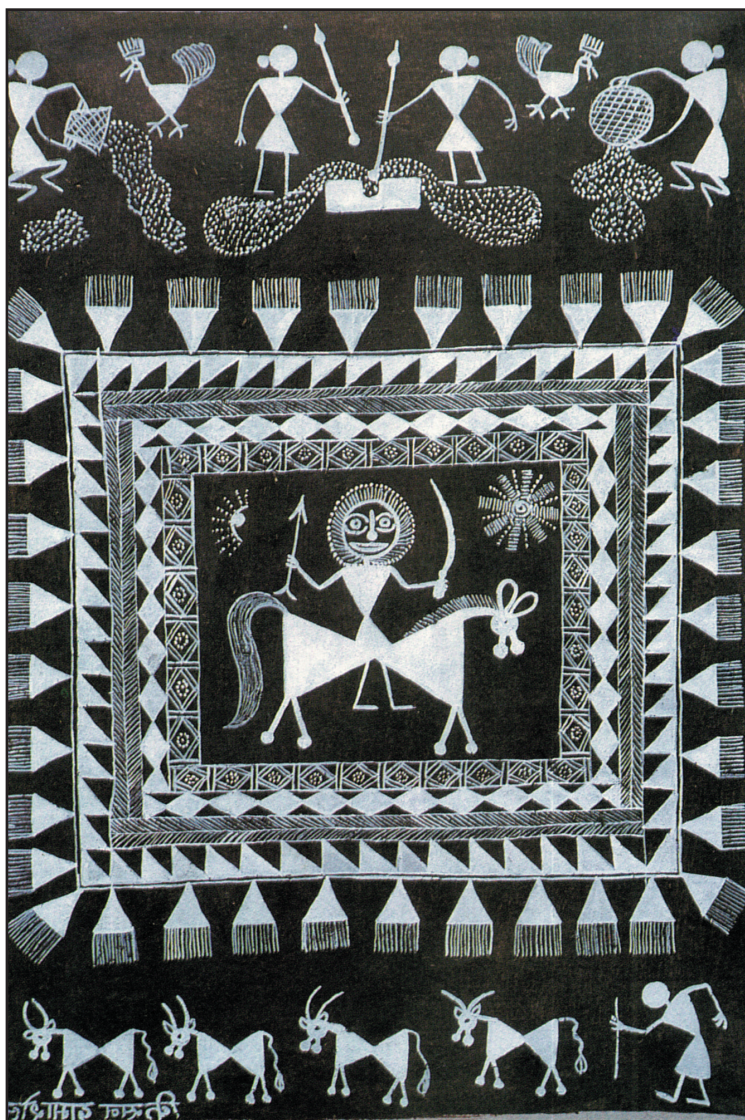


هیاهوی کارهای روزانه

دیوارهای بدون پنجره از نی های کاروی (karvi) است که با گل و پهن گاو پوشانده شده است و این دیوارهای خاکی است که با نقاشی هایشان جان می گیرند. دیوار با مالیدن پهن گاو آماده می شود، سپس به قسمت مستطیلی شکل از دیوار لایه ای از گل احمر یا سرخ مالیده می شود که هنگامی که خشک می شود، سطحی قرمز مایل به قهوه ای می شود.

بریده شده اند، به عنوان قلم مو مورد استفاده قرار می گیرند.

بسیاری از نقاشی های وارلی با دوره کشاورزی مرتبط هستند که در طول آوریل و مه هنگامی آغاز می شود که قطعات کوچک زمین با برگ ها، سبوس شلتوک و تاپاله گاو خشک شده پوشانده و سپس آتش زده می شوند. زمین ها شخم زده، بذرها تمیز و وسائل



الهه ای محصور در مربعی تزئینی

کشاورزی تعمیر می شوند. شخم زدن با اولین رگبارهای تند فصل در هفته دوم ژوئن آغاز می شود. شلتوک در زمین های سوخته کاشته می شوند و جوانه ها پس از سه هفته در مزارع نشاء می شوند مزارع در اوت وجین می شوند و اولین انواع برنج دانه درشت در سپتامبر آماده می شود.

نقوش دست ها بر روی در با خمیر برنج سفید بعد از اولین برنجی که به خانه آورده می شود، گذاشته می شود. این نشانه ها به قدرت

نقاشی ها سپس بر روی سطح ساده دیوار قهوه ای با استفاده از تنها یک رنگ سفید که از خمیر برنج درست می شود، به وجود می آیند. از نقطه های خوش یمن زرد و قرمز برای تزئین این نقاشی ها استفاده می شود. آرد برنج با استفاده از دستگاه باد دادن، الک می شود و باعث می شود که سبوس ها بر روی زمین بیفتند. قسمت ریزتر آرد در سبیدی حصیری جمع آوری می شود. مقدار کمی از آن در کاسه ای فلزی با آب مخلوط می شود. بعد از این مرحله چوب های نی مانند به طول تقریباً ۳ اینچ که از درخت بهارو (Baharu)



درختان مورد احترام خاص وارلی ها هستند

به دنبال برداشت، فصل ازدواج است، گرمای تابستان گذشته است، غذای زیادی برای خوردن وجود دارد و در عصرها، آهنگ های موسیقی در این دوره آرامش و فراوانی جریان دارد و این احساس در نقاشی هایشان نمایان است.

تارپا (Tarpa) معروف ترین وسیله موسیقی از کدوی قلیانی خشک شده و چوب خیزران ساخته می شود و همراه اصلی رقص هاست. نقاشی ها نشان می دهند که مردان حلقه ای داخلی و زنان حلقه ای بیرونی را دور نوازنده تارپا تشکیل می دهند و جهت مخالف یکدیگر می رقصند. گاهی اوقات مردان و زنان برای به وجود آوردن

بشری علیه ارواح شیطانی شهادت می دهند که ممکن است برنج ها را با خود ببرند، اما آنها هم چنین سمبل فراوانی هستند که گاهی اوقات نیز به طرح مدوری شبیه الک برنج کشیده می شود که مظهر رحم مقدسی نیز هست که از آنجا همه چیز خلق می شوند.

هیاهو و تکاپوی این فعالیت ها، کاشت، وجین، درو، خرمن کوبی، باد دادن غله، موضوع بسیاری از نقاشی ها را تشکیل می دهند. فصل درو فصل شادمانی است و با آوردن اولین محصول روستاها حال و هوای عید و جشن به خود می گیرد.



شادی جشن های عروسی

حالی که می ایستند، دو خط عمودی بر روی هر یک می کشند و لبه ها با گره های نقاشی بسته می شوند. سپس خطی ظریف به روی مرز داخلی مربع کشیده می شود. سپس الهه های دیگر، موضوعات خجسته و مبارک، اتاق عقد با عروس و داماد در آن و طرح های متفاوت تزئینی نقاشی می شوند. زنان در حالی که نقاشی می کشند آواز می خوانند.

در سال های اخیر با باز شدن دنیای وارلی، آنها را در ارتباط با زندگی شهری معاصر در آورده است که بر زندگی روزمره شان تأثیر گذاشته است. در نتیجه، نقاشی ها، سمبل های معاصر شهری را با گیاهان شاداب، حیوانات وحشی و رقص های شادمان درهم می آمیزد.

بیشتر این نقاشی ها کار زنان بود و حالا مردان به نقاشی می پردازند. آنها هنگامی که ریسک سفر به شهرها را می کنند بر روی کاغذ قهوه ای با رنگ پوستری سفید نقاشی می کشند. مردم مجذوب شهری آنها را می بینند و خواستار آن می شوند. این روند، کارشان را از جای خود جا به جا می کند، اما آن را در دسترس خریداران شهری قرار می دهد.

♦ مؤلف، نویسنده مشهور مستقلی است.

● منبع : مجله انگلیسی India Perspectives، سپتامبر ۱۹۹۸ م.

حلقه ای واحد روبروی نوازنده تارپا یک در میان قرار می گیرند. آنها با تغییر آهنگ، جهشان را عوض می کنند. نوازندگان تارپا با رقص کنندگان حرکت می کنند یا در جای خودشان می چرخند، نقاشی های بسیاری وجود دارند که شادی جشن جامعه و رقص آنان با نوازنده تارپا را نشان می دهند.

زنان در طول ازدواج یک وارلی دور هم جمع می شوند تا با کشیدن شمایل کنساری (Kansari) الهه غلات بر دیوار داخلی خانه هایشان از او طلب استمداد کنند.

از این الهه که مظهر انرژی خلاق است در ابتدا کمک خواسته می شود و سپس با سمبل های نمادگرایانه اش در ماندلا ی کوکات (Caukat) - مربعی تزئینی محفوظ نگه داشته می شود. اهمیت کوکات در این حقیقت خاطر نشان می شود که کل نقاشی ها به نام آن نامیده می شو و در وسط دیوار نقاشی شده جای دارد و در طرح های چشمگیرش نمایان است.

سیواسینی ها (Sivasins)، زنانی که شوهرانشان زنده هستند، چوبها را در خمیر برنج فرو می برند و شروع به نقاشی کردن می کنند. یک بیوه نمی تواند سهم اصلی را در نقاشی عروسی که شامل کوکات اصلی و الهه است داشته باشد.

یکی از زنان در حالی که با هم بر روی زمین چنبرک زده اند، چهار خط افقی را با حرکات کوتاه قلم مو می کشد. از اینجا به بعد، آنها در

برنامه فارسی رادیو دهلی

برنامه صبح از ساعت هشت و نیم تا نه به وقت تهران، روی امواج کوتاه ۱۹ متر برابر با ردیف های ۱۱۷۳، ۱۵۷۷۰ و ۱۷۸۴۵ کیلوهرتز

- ۸/۳۰ آغاز برنامه
- ۸/۳۱ یک آهنگ هندی / تلاوت قرآن مجید (روزهای جمعه)
- ۸/۳۵ اخبار هند و جهان
- ۸/۴۵ برنامه ترانه های فیلم هندی / برنامه روحانی (پنج شنبه ها)
- ۹/۰۰ برنامه ترانه غیر فیلمی (جمعه ها) / برنامه ترانه های قدیم (شنبه ها)

برنامه شب از ساعت ۲۰/۴۵ تا ساعت ۲۳/۰۰ به وقت تهران روی امواج کوتاه ۳۰ و ۴۱ متر برابر با ۷۱۱۵، ۹۹۰۵ و ۱۱۵۸۵ کیلوهرتز

- ۲۰/۴۵ آغاز برنامه
- ۲۰/۴۶ آهنگ هندی / تلاوت قرآن مجید (جمعه شب ها)
- ۲۰/۵۰ اخبار هند و جهان
- ۲۱/۰۰ ترانه فیلم هندی
- ۲۱/۰۵ تفسیر روز
- ۲۱/۱۰ موسیقی اصیل هندی
- ۲۱/۱۵ بررسی جراید هند
- ۲۱/۲۰ گفتار (یک شنبه و سه شنبه) / برنامه ادبی (دوشنبه ها) / گل های رنگارنگ (چهارشنبه شب ها) / برنامه قوالی (پنج شنبه شب ها) / برنامه سرودهای محلی (جمعه شب ها) / جهان سینما (شنبه شب ها) / بررسی فیلم ها - برنامه راجع به یک شخصیت فیلم هندی
- ۲۱/۳۰ برنامه قوالی و برنامه نوای هند (یکشنبه شب ها) / برنامه ترانه های یک فیلم هندی (سه شنبه شب ها) - ترانه یک هنرمند (شنبه شب ها)
- ۲۱/۴۰ برنامه غزل (پنج شنبه شب ها)
- ۲۱/۵۵ برگزیده اخبار
- ۲۳/۰۰ پایان برنامه

اگر مایل باشید مکاتبه کنید می توانید نامه های خود را به یکی از دو نشانی زیر ارسال دارید :
رئیس بخش فارسی رادیو دهلی
توسط سفارت هند - تهران، خیابان میرعماد، شماره ۴۶

Incharge

Persian Unit, External Services Division, All India Radio, Room No. 515, New B' Casting House,
Sansad Marg, New Delhi - 110001 India

اطلاعیه

بدین وسیله به اطلاع می رسد که رادیو و تلویزیون سراسری هند برنامه اخبار خود را به صورت آنلاین آغاز کرده اند.
وب سایت ها از قرار زیر است :

<http://www.newsonair.nic.in>

<http://www.newsonair.com>

ویژگی خاص این وب سایت ماهیت چند زبانه آن است. بازدید کنندگان می توانند نه تنها برنامه های خبری را به زبان های انگلیسی و هندی بلکه به شانزده زبان منطقه ای از جمله پنجابی را نیز گوش دهند. به غیر از اخبار فرمت شنیداری مزیت استفاده از صورت ساده و استاندارد زبانهای مربوط را دارد که می تواند برای نوآموزان و مشتاقان زبان سرمشق باشد.
امیدواریم که این وب سایت ها برای دوستداران هند و کسانی که زبانهای هند را می آموزند مورد علاقه فراوان خواهد بود.

Āina-i-Hind

A Bimonthly Publication of Press and Cultural Section of Indian Embassy (Tehran)

No. 28 & 29, August 2009

